

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت در بیان
رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی

محمد مهدی آصفی

ترجمه: آمنه تدریس حسنی

ویراستاران: توحید پاشایی - عبدالحسین طالعی

﴿سخن آشنا / ۲۲﴾



انتشارات نبأ

سرشناسنامه	: آصفی، محمد مهدی، ۱۳۱۷ -
عنوان قراردادی	: مفردات الولاء والانتماء الى اهل البيت (علیهم السلام) . فارسی
عنوان و پدیدآور	: ولایت در بیان: رمزگشایی از نکته‌های ناب ولایی / محمد مهدی آصفی؛ ترجمه آمنه تدریس حسنی؛ ویراستاران توحید پاشایی، عبدالحسین طالعی.
مشخصات نشر	: تهران: نیا، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۸۷ ص - سخن آشنا؛ ۲۲.
شابک	: ۲۵۰۰۰ ریال: ۸ - ۱۷ - ۰۱۷ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: ۱. خاندان نبوت ۲. ولایت ۳. دوستی (اسلام)
شناسه افزوده	: الف) تدریس حسنی، آمنه، ۱۳۶۷ - مترجم ب) طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰ - ویراستار ج) پاشایی، توحید، ویراستار
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ م ۷۰۴۱ / ۸ / آ / BP ۲۲۳
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۵:
شماره‌ی کتابشناسی ملی	: ۳۲۰۶۷۲۳:

ولایت در بیان : رمزگشایی از نکته‌های ناب ولایی

مؤلف: محمد مهدی آصفی / ترجمه: آمنه تدریس حسنی / ویراستاران: توحید پاشایی -

عبدالحسین طالعی / حروفچینی: انتشارات نیا / چاپ: دالاهو

چاپ اول: ۱۳۹۲ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، روبروی خیابان ملک، خیابان

شبستری، خیابان ادیبی، پلاک ۲۶ تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۶۴ - ۰۱۷ - ۸ - ISBN : 978 - 600 - 264 - 017 - 8

فهرست

۶	پیشگفتار.....
۷	آگاهی از ولایت.....
۹	تأیید.....
۱۰	پیوستگی عضوی.....
۱۴	برائت.....
۱۶	رابطه توحیدی دوجانبه در دایره ولایت.....
۲۲	ارادت.....
۲۷	وفاداری.....
۲۸	اسوه و نمونه.....
۳۱	غم و شادی.....
۳۶	همراهی و اطاعت.....
۳۶	اطاعت فرهنگی.....
۴۴	اطاعت و تسلیم.....
۴۵	توحید در اطاعت.....
۴۵	تسلیم.....
۴۸	یاری و انتقام.....

۵۵	تأیید و رد.....
۵۵	میراث و انتظار.....
۶۳	زیارت.....
۷۰	آنچه خداوند در آخرت روزی آنها می کند.....
۷۲	با ما و از ما هستند.....
۷۴	رستگاری و پیروزی.....
۷۴	مشارکت با شهدا به سبب ولایت و برائت.....
۸۳	پیوست.....
۸۴	احادیث دوازده امام بعد از رسول خدا.....
۸۵	آیه تطهیر.....

پیشگفتار

در این کتاب دربارهٔ گروهی از کلمات مرتبط با ولایت و وابستگی سخن می‌گوییم و می‌کوشیم که این کلمات را عمدتاً از متون زیارتی که خاص اهل بیت علیهم‌السلام نوشته شده، استخراج کنیم. این متون سرشار از حقایق و مفاهیم بسیاری دربارهٔ ولایت و برائت است. با تفکر و تعمق در آنها می‌توانیم نظریهٔ درستی دربارهٔ ولایت و برائت ارائه دهیم. البته اکنون در صدد بررسی این موضوع نیستیم؛ این رساله فرصت پرداختن به آن را به ما نمی‌دهد؛ ولی به اشاره‌ای کوتاه بسنده می‌کنیم.

آگاهی از ولایت

آگاهی از ولایت نخستین عنصر از عناصر ولایت است که ارزش آن را مشخص می‌کند. هر چه این آگاهی ژرف‌تر باشد، انسان در ولایت قوی‌تر و استوارتر است.

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «أشهد الله و أشهدكم أنني مؤمن بكم و بما أمنتهم به، كافر بعدوكم و بما كفرتم به، مستبصر بشأنكم و بضلالة من خالفكم، مؤمن بسرکم و علانیتكم و شاهدكم و غائبكم»

گواه گیرم خدا را و گواه گیرم شما را که من ایمان دارم به شما و آنچه که شما به آن ایمان دارید، و کافرم نسبت به دشمن شما و آنچه شما آن را انکار کردید؛ بینایم به مقام شما و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد؛ به نهان و آشکار شما و حاضر و غائبان ایمان دارم.

ما خداوند تبارک و تعالی و ائمه اطهار عليهم السلام را به این معرفت و اطمینان و ایمان کاملمان گواه می‌گیریم و شکی در آن به خود راه نمی‌دهیم.

ولایت در این قسمت از دو جنبه آمده است: جنبه ایجابی: «مؤمن بکم وبما آمنتم به» من به شما و به آنچه شما ایمان دارید ایمان دارم.

جنبه سلبی: همان برائت است: «کافر بعدوکم و بما کفرتم به» کفر به معنای رد و انکار است. معنای این قسمت چنین است: من دشمن شما را و هر آنچه را که شما انکار کردید، انکار می‌کنم. ارزش ولایت در ایجاب و سلب همراه با هم یعنی پذیرش و انکار است. پذیرش به تنهایی بدون همراهی با رد و انکار چندان اثری برای انسان ندارد.

پذیرش و عدم پذیرش باید از روی علم و آگاهی باشد، نه اینکه مانند بعضی از مردم تنها از روی تقلید باشد: «مستبصر بشأنکم و بضلالة من خالفکم» آگاهی می‌طلبم به مقام شما و گمراهی مخالفان شما.

این پذیرش، سه نکته در بردارد:

۱. پذیرش همیشگی و همه جانبه: «مؤمن بسرکم و علانیتکم» به پنهان و آشکارتان ایمان دارم.^۱
۲. رد همه دشمنان و هر آنچه که آنها آن را رد می‌کنند: «کافر

۱. چه شما را ببینم یا از دید من پنهان باشید، به شما ایمان دارم.

رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی ۹

بعدوکم و بما کفرتم به» کافر نسبت به دشمن شما و آنچه شما آن را انکار کردید.

۳. این پذیرش و انکار، از روی بصیرت و شناخت عملی صورت می‌گیرد: «مستبصر بشأنکم و بضلالة من خالفکم» آگاه به مقام شما و گمراهی مخالفان شما هستیم.

تأیید

ولایت به ثبات قدم نیاز دارد. هیچ چیزی در قبال ولایت بدتر از شک و تردید نیست. خداوند - تبارک و تعالی - در مسیر ولایت ابهامی قرار نداده است. آن را به توحید ارتباط داده و محوری برای حرکت فرد و امت می‌داند، و مردم را پس از توحید به ولایت تشویق می‌کند.

خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۱

ولی شما تنها خدا و رسول اوست، و کسانی که ایمان آوردند.

نیز می‌فرماید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر

منکم»^۲

۱. مائده ۵۵

۲. نساء ۵۹

خدا را و پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را اطاعت

کنید.

از این رو مسیر ولایت باید واضح و روشن باشد تا مردم از روی آگاهی و دانش ولایت را بپذیرند. به این دلیل ولایت با تأیید و یقین و علم و آگاهی همراه است.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام آمده است:

«سعد من والاکم و هلك من عاداکم، و خاب من جحدکم، و
ضل من فارقکم، و فاز من تمسک بکم، و أمن من لجأ الیکم، و
سلم من صدقکم، و هدی من اعتصم بکم»

هر که ولایت شما را پذیرفت، به سعادت رسیده است. هر
که با شما دشمنی کرد، به هدایت رسیده است. هر که انکار شما
کند، زیانکار می شود. هر که از شما جدا گردد، به گمراهی
می رسد. هر که به شما پیوندد، رستگار می شود. هر که به شما
پناه آورد، امان می یابد. و هر که به رشته شما در آویزد، هدایت
می گردد.

پیوستگی عضوی

پیش از این که درباره عناصر تشکیل دهنده ولایت سخن گوئیم،
باید ابتدا درباره ترجمه این واژه سخن گوئیم که چندان آسان
نیست. چراکه زبان ادبیات معاصر ما در روابط اجتماعی اش از

رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی ۱۱

ترجمه این کلمه قاصر است. کلمه‌ای مانند ولایت نمی‌شناسیم که رابطه‌ای نزدیک میان مردم بر خط افقی از جهتی و خط عمودی از جهت دیگر نشان دهد و بدین‌سان کاربردی باشد. پس این رابطه خاص در این امت بر دو خط استوار است:

۱. بر روی خط عمودی که حداکثر، از رابطه امت با خدا و رسول و اولیای امور مسلمانان، در جهت اطاعت و محبت و یاری و نصیحت و فرمان‌پذیری نمودار می‌شود. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾

خدا را و پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را اطاعت

کنید.

کمترین حد ولایت در سروری و حاکمیت و نظارت است؛ خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿انما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين

يقيمون الصلاة و يوتون الزکاة و هم راکعون﴾^۱

ولی شما تنها خدا و رسول او است و آنان که ایمان آورده‌اند، که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند، در حالی که در رکوع

هستند.

خط عمودی، خط بالا و پایین است، یعنی: خط بالا رابطه امت با اولیای امور و خط پایین ارتباط اولیای امور با امت است. بدین روی،

از جهتی به حاکمیت و از جهتی به مراقبت و سرپرستی قوام می‌بخشد. اما خط افقی همان رابطه‌ای است که زندگی اجتماعی مردم را در قبال یکدیگر تقویت می‌کند. قرآن کریم با این کلمه گویا و دقیق آن را خلاصه می‌کند: «انما المؤمنون اخوة» همانا مؤمنان برادرند امام حسن عسکری علیه السلام آن را با این کلمه واضح، روشن می‌کند. «المؤمن اخو المؤمن لأمه و أبیه»^۱

مؤمن برادر مؤمن است، مانند برادرانی که مادر و پدر آنها یکی باشد.

این رابطه‌ای خاص است که نظیر آن را در امتهای و ادیان و شریعتهای دیگر نمی‌یابیم.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «المؤمنون اخوة، تتكافأ دماؤهم، و هم ید علی من سواهم، یسعی بذمتهم أدناهم»^۲ مسلمانان همه برادرند، خونشان برابر است. پست‌ترین فردشان از سوی همه آنها پیمان می‌بندد. مسلمانان همه یک دست در برابر دیگران هستند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «المؤمن أخو المؤمن

۱. بحارالانوار: ۵: ۳۱۷

۲. امالی المفید: ۱۱۰

كالجسد الواحد؛ اذا اشتكى شيئاً منه، وجد الم ذلك في سائر جسده»^۱
مؤمن برادر مؤمن است، مانند پیکری که هرگاه عضوی از آن
دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد کند.

امام صادق علیه السلام مؤمنان را نصیحت می‌کند و می‌فرماید: «تواصلوا
و تباروا و تراحموا، و كونوا اخوة برة كما امرکم الله ﷻ»^۲
با یکدیگر پیوستگی و خوشرفتاری و مهرورزی داشته باشید،
و برادر نیک یکدیگر باشید، همان‌گونه که خداوند - عزوجل -
شما را به آن امر کرد.

این همان خط افقی ولایت است.

ما ریسمانی قویتر و استوارتر و درست‌تر از این ریسمان در
زندگی امتهای نمی‌شناسیم.

با این توضیح، ولایت بیانگر وابستگی عضوی خانواده‌ای واحد
و منسجم است و همان‌طور که خداوند ﷻ می‌فرماید، مانند یک
ساختمان محکم است. رابطه بین افراد این خانواده همان رابطه‌ای
است که در یک جسم برقرار است، قوی‌تر و شدیدتر از رابطه
میان افراد یک خانواده. بنابراین ولایت، بافت و پیوندی متمایز از
رابطه است و در درون امت، وابستگی عضوی فرد به خانواده یا

۱. بحار الانوار: ۷۴: ۲۶۸

۲. اصول الکافی: ۲: ۱۷۵

وابستگی عضو به جسم واحدی را نشان می‌دهد. اگر قوام و انسجام ولایت در خط افقی وابسته به همکاری، پیوستگی، اخلاص، نیکی، برادری، مهربانی، مودت، یاری و یکپارچگی است؛ در خط عمودی ولایت همان چیزی است که در اینجا از آن سخن می‌گوییم، یعنی: اطاعت، فرمانبرداری، تسلیم، محبت، یاری، اقتدا، توسل، تبعیت، تمسک، محبت به امامان معصوم و دوستان آنها؛ همراه با: جدایی و برائت از دشمنان آنها، و نصیحت و مفاهیم مشابه آن.

اهمیت موضوع ولایت از کلام امام صادق علیه السلام روشن می‌شود:

«و ما نودی بشيء کما نودی بالولاية»

به هیچ چیز دعوت نشده آن‌گونه که به ولایت فرا خوانده‌اند.

اینک به موضوع اصلی خود می‌پردازیم.

برائت

برائت وجه دیگر ولایت است و هر دو جنبه‌هایی از قضیه واحدی هستند. لذا ولایت بدون برائت، ولایتی ناقص و سفیهانه است.

مردی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «انی احبک و احب خصومک»

من تو را دوست دارم و دشمنانت را نیز دوست دارم.» (این

همان ولایت سفیهانه‌ای است که از آن سخن گفتیم).

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به او فرمود: «اما الان فأنت اعور فاما ان

تعمی او تبصر): تو اکنون یک چشم هستی (دید یک چشم، دیدی ناقص و نیمه است) پس یا کور شوی (که ولایت را به تبع برائت از دست می‌دهی) یا بینا می‌شوی (که ولایت و برائت را با هم داری).

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «اشهد الله و اشهدکم انی مؤمن بکم و بما آمنتم به، کافر بعدوکم و بما کفرتم به، مستبصر بشأنکم و بضلالة من خالفکم، موال لکم و اولیائکم، مبعض لاعدائکم و معادلهم»

خدا را و شما را گواه می‌گیرم که من به شما و آنچه شما به آن ایمان دارید، ایمان دارم و نسبت به دشمنان شما و آنچه شما آن را انکار کردید، کافر؛ بینا هستم به مقام شما و به گمراهی کسی که با شما مخالفت کند. پیوند ولایت با شما دارم و با هر که با شما ولایت دارد. بغض دشمنان را در دل دارم و دشمن آنها هستم.

زیارت عاشورا از روشن‌ترین زیارتها در اعلام برائت از دشمنان خدا است: «و لعن الله أمة قتلتکم و لعن الله الممهدين لهم بالتأمین من قتالکم، برئت إلى الله و إلیکم منهم و من أشیاعهم و أتباعهم و أولیائهم» و خدا لعنت کند مردمی را که شما را

کشتند. و خدا لعنت کند آنانکه تهیه اسباب کردند برای کشتندگان شما تا آنها توانستند با شما بجنگند. از ایشان و از پیروان و دنبال روندگانشان و دوستانشان به سوی خدا و به سوی شما بیزاری می جویم.

برائت در این متن، تنها خاص دشمنان خدا نیست؛ بلکه شامل برائت از دوستان دشمنان خدا و پیروان آنها و کسانی که از کار آنها راضی بودند، نیز می شود.

همان طور که با دوستی دوستان خدا، به خدا نزدیک می شویم، از طریق برائت و دشمنی دشمنان خدا و دوستان آنها نیز به خدا و اولیای او نزدیک می شویم. در زیارت عاشورا آمده است: «أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ... بِمَوَالَاتِكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكُ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بِنْيَانَهُ»

من نزدیکی جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش، به وسیله دوستی تان به وسیله بیزاری از کسی که با تو جنگ کرد و بیزاری از کسی که شالوده این کار را ریخت و بنیانش نهاد.

رابطه توحیدی دوجانبه در دایره ولایت

بارها گفته ایم که ولایت از مقولات توحید است. ولایت در اسلام

رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی ۱۷

در امتداد موضوع توحید می‌آید. ولایتی غیر از ولایت خداوند تبارک و تعالی وجود ندارد، مگر اینکه با اذن و اراده و دستور خداوند باشد. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾
«خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند.»

ولایت رسول خدا ﷺ و اولی الامر الهی بعد از اطاعت خداوند و به دستور باری تعالی واجب است. پس کسی که ولایت خدا را می‌پذیرد، ولایت پیامبر خدا و اولی الامر الهی را نیز بعد از خداوند می‌پذیرد. این ولایت‌ها از هم ممکن نیست.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿انما وليکم الله و رسوله والذین آمنوا

الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم را کعون﴾^۱

ولی شما تنها خدا و رسول او است و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند، در حالی که در رکوع نمازند.

روایات بسیاری رسیده که این آیه درباره امام علی علیه السلام نازل شده است.

پس ولایت رسول خدا و اهل بیتش در امتداد ولایت خداوند است.

این امر در ولایت و اطاعت و همچنین در محبت متجلی است.

از پیامبر خدا (ص) روایت شده: «أحبوا الله لِمَا يَغْذُوكُمْ، أَحَبُّونِي بِحُبِّ اللَّهِ، وَ أَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِي بِحُبِّي»^۱

خدا را دوست بدارید، به خاطر نعمت هایی که به شما ارزانی داشته است. و مرا دوست بدارید به جهت دوستی با خدا. و با اهل بیت من دوستی نمایید، به خاطر دوستی با من. بنابراین کسی که ولایت خداوند تبارک و تعالی را بپذیرد، ولایت اهل بیت را می پذیرد. و کسی که از خداوند پیروی کرد، از آنها پیروی می کند. و کسی که خداوند را دوست دارد، آنها را نیز دوست دارد.

این یک طرف این معادله توحیدی است. در طرف دیگر، هر کس ولایت اهل بیت را بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است. و هرکس از آنها اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. و هرکس آنها را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. بدین سان معامله توحیدی در ارتباط و ولایت و توحید دوطرفه شکل می گیرد. اینک به جمله های بعدی که به طرف دوم معادله اشاره می کند، گوش فرا دهید:

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «من والاکم فقد والی الله، و

من عاداکم فقد عادی الله»

۱. صحیح ترمذی ۱۳: ۲۶۱، تاریخ بغداد ۴: ۱۶۰

رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی ۱۹

هرکس شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و
هرکس شما را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

در همین زیارت آمده است: «من اطاعکم فقد اطاع الله، و من
عصاکم فقد عصی الله»

هرکس شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و
هرکسی از شما سرپیچی کند، از خدا سرپیچیده است.
نیز در این زیارت آمده است:

«من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله»
هرکه به شما محبت ورزد، به خدا محبت ورزیده است. و
هرکه با شما کینه‌توزی کند، با خدا کینه‌توزی کرده است.
ما با ولایت آنها و براءت از دشمنان آنها به خدا نزدیک
می‌شویم.

در زیارت عاشورا آمده است:

«أَنْتِ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ... بِمَوَالَاتِكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ

قَاتَلَكِ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ»

من تقرب جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش، به وسیله
دوستی‌تان و به وسیله بیزاری از کسی که با تو جنگید.

از رسول خدا (ص) روایت شده:

«من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من

عصی علیا فقد عصانی»^۱

هر کس از من اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس از من سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده و هر کس از علی سرپیچی کند، از من سرپیچی کرده است.

و از ابن عباس نقل شده که گفته است: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نگاه کرد، سپس فرمود:

«یا علی انا سید فی الدنيا و الآخرة، حبيبك حیبی و حیبی

حبيب الله، و عدوك عدوی و عدوی عدو الله»^۲

ای علی من در دنیا و آخرت سرورم، دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست.

از نکات دقیق مفهوم ولایت و برائت در اسلام این است که به شکلی دقیق، این رابطه توحیدی استوار میان ولایت خدا و ولایت اولیای خدا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را درک می‌کنیم و به معادله توحیدی میان دو

۱. حاکم آن را در المستدرک علی الصحیحین والمحب الطبری در ریاض

النضرة ۲: ۱۶۷ آن را روایت کرده‌اند. (فضائل الخمسة من الصحاح الستة فیروز

آبادی ۲: ۱۱۸)

۲. الحاکم در المستدرک ۳: ۱۲۷ آن را روایت کرده است.

رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی ۲۱

ولایت پی می‌بریم. در اسلام هر گونه اطاعت، محبت و ولایتی در صورتی برحق است که در امتداد ولایت خداوند بیاید، وگرنه باطل است.

در این سبک و سیاق، اهل بیت علیهم‌السلام همان راهنمایان به سوی خدا و دعوت‌کنندگان و حکم‌فرمایان به دستور او و تسلیم‌شدگان خداوند تبارک و تعالی و راهنمایان راه او هستند.

این یک طرف قضیه است. در طرف دیگر، هرکس قصد خدا و راه او و فراهم کردن رضای او و دستور و رعایت حدود او را کرد، ناگزیر باید راه آنها را بپیماید و مانند آنان عمل کند.

بار دیگر به طرف دیگر این معامله توحیدی گوش فرا دهید:

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ

بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ»

شما مردم را به سوی خدا می‌خوانید و به او راهنمایی می‌کنید. همواره در حال ایمان به او هستید و در برابرش تسلیم می‌شوید، فرمانش می‌برید و به راهش ارشاد می‌کنید و به گفته‌اش حکم می‌رانید.

این طرف اول است. طرف دوم نیز در همین زیارت آمده است:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَّدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ، وَ مَنْ قَصَّده

تَوَجَّهَ بِكُمْ»

هرکس قصد خدا کند، فقط به وسیله شما آغاز می کند. و هرکس او را به یکتایی پرستد، طریق توحیدش را تنها از شما می پذیرد. و هرکس او را قصد کند، به شما رو می آورد.

بار دیگر تأکید می کنم ما جز از طریق این دید توحیدی در امتداد ولایت خدا، نمی توانیم ولایت را درک کنیم. هر فهم دیگری برای ولایت و اطاعت و محبت اهل بیت علیهم السلام چنانچه در امتداد این مسیر نباشد و در این موضع قرار نگیرد، برخلاف دستورات و تعالیم اهل بیت علیهم السلام است.

ارادت

معنای ارادت در برابر اولیای امور، این است که آنها را در ناگواریها رها نکنیم و به مخالفت و سرپیچی از دستورات آنها برنخیزیم، با آنها مقابله نکنیم، در هیچ کاری با آنها مخالفت نکنیم، از آنها فاصله نگیریم، راهی جز راه آنها در پیش نگیریم، آنها را ترک نکنیم، در کمین آسیب رساندن به آنها نباشیم، حرمت آنها را چه در حضور و چه در غیابشان نشکنیم، با آنها با مکر و حيله رفتار نکنیم، علیه آنها همگام دشمنانشان نشویم، در حقشان سستی و سهل انگاری نکنیم و از انجام هر کاری که از این قبیل باشد خودداری کنیم.

خداوند عز و جل می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ

الشَّيْطَانِ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی
درآیید. و از گامهای شیطان پیروی نکنید.

این آشتی و صلحی که خداوند ما را به آن فرا می‌خواند، همان
صلح با خداوند تبارک و تعالی است
در برابر صلح و آشتی در برابر خدا، جنگ و محاربه و مخالفت
با او نیز مطرح است.
خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱
اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید به جنگ با خدا و رسولش
برخاسته‌اید!

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ
فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا...﴾^۲

سزای کسانی که با [دوستان] خدا و پیامبر او می‌جنگند و
در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

العقاب﴾^۳

۱. بقره ۲۷۹

۲. مائده ۳۳

۳. انفال ۱۳

این به خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش ﷺ دشمنی ورزیدند. و هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می بیند) و خداوند، شدیدالعقاب است!
اینان راهی غیر از راه خدا و مسیری جز مسیر خدا بر گزیدند.
خداوند ﷻ می فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾^۱

آیا ندانستند هرکس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است؛ جاودانه در آن می ماند؟! این، همان رسوایی بزرگ است!
مخالفت یعنی پیوستن انسان به خطی غیر از خط و حکم خداوند.

این در صلح و در دایره رابطه با خداوند است.
صلح در زمینه اولیای امور، در امتداد این صلح و در ضمن سخنان توحیدی می آید. به طور کلی همه جمله هایی که مربوط به ولایت اولیای امور ﷺ هستند، وارد مقوله توحید می شوند. لذا برای آن وجود و حکم مستقلی بدون اذن و امر خداوند تبارک و تعالی وجود ندارد.

درود و سلام بر اولیای امور (رسول الله و اهل بیتش) همانطور که در متن زیارات آمده، از سخنان شعاری و خطاب آمیز نیست. بلکه درود، از مقوله تعامل و رابطه است و این سخنان این رابطه و تعامل را بیان می‌کند.

از دقیق‌ترین معانی صلح برای اولیای امور علیهم‌السلام این است که آنها را با افعالمان آزار ندهیم، چرا که آنها شاهد اعمال ما هستند. سوره قدر و متون روایی مؤید این قضیه است. بدیها و زشتیهای اعمال دوستدارانشان و گناهایی که مرتکب می‌شوند، موجب آزار آنها می‌شود و اعمال نیک دوستان، آنها را شاد می‌کند.

نمی‌خواهیم بحث درباره ارادت به اولیای امور را بیش از این تفصیل دهیم.

همه زیارتها با سلام و درود بر آنها و تکرار این سلام و درود سرشار است.

زیارت جامعه صغیره که صدوق از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده، گواه این قضیه است.

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَائِهِ. السَّلَامُ عَلَى أَمَنَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ. السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ. السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ. السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقْرِّينَ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.»

السَّلَامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ
عَادَى اللَّهُ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَ مَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ
اللَّهُ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّى عَنْهُمْ فَقَدْ
تَخَلَّى عَنِ اللَّهِ»^۱

سلام بر اولیای خدا و برگزیدگانش، سلام بر امینان خدا و
دوستانش، سلام بر یاران خدا و خلیفه‌هایش، سلام بر
جاهگاههای معرفت خدا، سلام بر خانه‌های ذکر خدا، سلام بر
آشکارکنندگان امر و نهی خدا، سلام بر دعوت‌کنندگان به سوی
خدا، سلام بر استقراریافتگان در عرصه رضایت خدا، سلام بر
مخلصان در طاعت خدا، سلام بر راهنمایان به سوی خدا.
سلام بر آنان که هر که دوستشان داشته، خدا را دوست داشته،
و هر که دشمنشان داشته، خدا را دشمن داشته، و هر که آنان را
شناخت، خدا را شناخته، و هر که آنان را نشناخت، خدا را
نشناخته و هر که به آنان چنگ زد، در حقیقت به خدا چنگ زده
و هر که آنان را ترک گفت، همانا خدای عَلَيْهِ السَّلَامُ را ترک گفته است.

۱. عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱: ۳۰۴ ح ۱.

وفاداری

وفاداری جنبه دیگر (ایجابی) رابطه با اولیای امور علیهم‌السلام از مقولات توحید است و در امتداد وفاداری به خدا و رسولش می‌آید. رسول خدا (ص) در مسجد خیف در منی، در برابر مردم مسلمان، در سالی که آخرین حجش را انجام داد، آن را بیان و اعلام کرد.

شیخ صدوق رحمته‌الله در الخصال از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است: «خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّاسَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمَنَى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، فَقَالَ: نَضَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها ثُمَّ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَرَبَّ حَامِلٍ فَقِهِ غَيْرَ فَقِيهِ وَرَبَّ حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالتَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ بِهِمْ وَالْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَيَسْعَى بِدِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ»

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجه الوداع در منی در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خدا یاری کند بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را بپذیرد و به کسانی که نشنیده‌اند برساند، چه بسا حامل (رساننده) علمی که خود به آن دانا نیست و چه بسا حامل علمی را

که به داناتر از خود رساند (یعنی بسا شنوندگانی پیدا شوند که معنای سخن مرا از رساننده و مبلغ آن سخن بهتر درک کنند). سه خصلت است که مورد هیچ مسلمانی واقع نمی‌شود:

۱. خالص نمودن عمل برای خدا (عبادت کردن بدون ریا و غرض دنیوی)
۲. خیر خواهی پیشوایان مسلمین (به اطاعت و فرمانبری از آنها).
۳. همراه بودن با جماعت مسلمین (و جدا نشدن و اختلاف و پراکندگی ایجاد نکردن) زیرا دعوت مسلمانان افراد پشت سرشان را هم شامل می‌شود. مسلمانان همه برادرند، خونشان برابر است و پست‌ترین فردشان در برقراری پیمان همانند فرد برتر است. مسلمین همه یکدستند در برابر دیگران.»

وفاداری نسبت به اولیای امور و ائمه مسلمانان باید چنان باشد که شخص مسلمان پشتیبانی برای آنها باشد، از آنها حمایت کند، و برای دفاع از آنها تلاش کند، رأی و مشورت خالصانه و خیرخواهانه اش را به آنها بدهد، از آنها دفاع کند، مشکلات مسلمانان و دردها و رنجهایشان را به آنها عرضه کند. این جنبه ایجابی از این رابطه است.

اسوه و نمونه

یکی دیگر از اجزای ولایت، الگو قرار دادن اهل بیت علیهم‌السلام است.

رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی ۲۹

خداوند تبارک و تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام و پس از او، حضرت محمد (ص) را اسوه ای نیکو برای مردم قرار داد تا مردم به آنها اقتدا کنند و خود را با آنان بسنجند.

خداوند عز و جل می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ

الَّذِينَ مَعَهُ﴾^۱

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

و نیز می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۲

مسلماناً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیتش و جانشینانش را اسوه‌ای نیکو قرار داد تا تحت تأثیر آنها، زندگی و روابط و زندگی خانوادگی مان و همچنین رابطه مان را با دوستانمان و خودمان و از همه مهم تر با خداوند اصلاح کنیم.

اثر پذیری غیر از یادگیری است و اهل بیت علیهم السلام معلمان و اسوه‌های ما هستند.

ائمه اطهار علیهم السلام معصوم هستند یعنی نمونه کاملی از انسانیت که

۱. ممتحنه ۴

۲. احزاب ۲۱

خداوند تبارک و تعالی آنها را معیار و میزان قرار داده تا به وسیله آنها خودمان را بسنجیم. پس رفتارهایی که انجام می دهیم و نیز موضع گیری های ما اگر موافق با رفتار آنها باشد، درست است وگرنه اشتباه است، چه زیاد و چه کم، فرقی ندارد. در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«فالراغب عنکم مارق، و اللازم لکم لاحق، و المقصّر فی

حقکم زاهق»

کسی که از شما عقب بماند هلاک می شود. کسی که از شما پیشی بجوید به نابودی می رسد. و کسی که همراه شما باشد کامروا می شود.

ما باید سیرت و سنتهای اهل بیت علیهم السلام را فرا گیریم تا رفتارمان را مطابق با رفتار آنها قرار دهیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ألا و انکم لا تقدرون علی ذلك و لکن أعینونی بوع و

اجتهاد و عفة و سداد»^۱

می دانم که شما تاب چنین زندگی زاهدانه ای را ندارید، اما حداقل می توانید با پرهیزگاری، عفت و خودداری مرا یاری کنید.

۱. نهج البلاغه: نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف.

رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی ۳۱

در زیارت جامعه در وصف اهل بیت، عبارت «المثل الاعلی» به کار رفته است. مثل اعلی یعنی میزان و مقیاسی که مردم باید خودشان را با آن بسنجند و در حد توانی که دارند راهی برای حرکت به سمت آن بجویند.

اهل بیت رسول خدا ﷺ میراث‌های ارزشمند و اخلاق و بندگی و اخلاص و اطاعت و تقوا را از حضرت ابراهیم عليه السلام و از پیامبر گرامی اسلام ﷺ به ارث برده‌اند.

کسی که بخواهد با هدایت پیامبران هدایت شود و راه آنها را طی کند باید بداند که اقتدا به هدایت اهل بیت عليهم السلام اقتدا و تأسی به آنان (انبیاء) است.

از دعاهایی که در زیارت جامعه وارد شده: «جعلنی الله مِمَّنْ

يَقْتَضُ آثارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ»

خداوند مرا از کسانی قرار دهد که از راه شما پیروی می‌کند و در راه شما قدم می‌گذارد و از هدایت شما بهره‌مند می‌شود.

غم و شادی

غم و شادی، دو حالت از ولایت و دو نشانه بر محبت است. اگر انسان شخصی را دوست بدارد، طبیعتاً از غم او غمگین و از شادی او شاد می‌شود.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «شيعتنا منا يسوؤهم ما يسوونا و يسرهم ما يسرنا»^۱ شیعیان ما به ما پیوسته‌اند: آنچه آنان را ناراحت می‌کند ما را ناخوشنود می‌سازد. و آنچه آنها را شاد می‌کند ما را خشنود می‌سازد.

در روایت صحیح از ریان بن شیبب رضی الله عنه از امام رضا علیه السلام آمده است که فرموده‌اند: «... یابن شیبب! ان سرک ان تکون معنا في الدرجات العلی من الجنان، فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا. و عليك بولايتنا؛ فلو ان رجلا احب رجلا، لحشره الله عزوجل معه يوم القيامة.»^۲ ای فرزند شیبب اگر خوشنود می‌شوی که در درجات بالای بهشت همراه ما باشی، پس بنخاطر حزن ما اندوهگین باش و برای شادی ما شادمان باش. و برتوباد ولایت ما، چرا که اگر کسی سنگی را دوست بدارد، خدای عزوجل او را در روز قیامت با آن سنگ محشور خواهد کرد.

از مسمع نقل شده که گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «يَا مَسْمَعُ! أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، أَمَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام؟ قُلْتُ: لَا، أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ عِنْدَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، وَ عِنْدَنَا مَنْ يَتَّبِعُ هَوَى هَذَا

۱. امالی الطوسی ۱: ۳۰۵

۲. امالی الصدوق ۷۹، المجلس ۲۷

الْحَلِيفَةِ، وَ عَدُوْنَا كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْقَبَائِلِ مِنَ النَّصَابِ وَ غَيْرِهِمْ، وَ لَسْتُ أَمْنُهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سُلَيْمَانَ، فَيَمَثُلُونَ بِي .
قَالَ لِي: أَفَمَا تَذَكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَجَزَعُ؟ قُلْتُ:
إِي وَ اللّهِ وَ اسْتَعْبِرْ لِدَلِكِ، حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَأَمْتِنِعَ
مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ .
قَالَ: رَحِمَ اللّهُ دَمْعَتَكَ. أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ
لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِخَوْفِنَا وَ
يَأْمَنُونَ إِذَا أَمْنَا.

أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ، وَ وَصِيَّتَهُمْ مَلَكَ
الْمَوْتِ بِكَ. وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِشَارَةِ أَفْضَلُ. وَ لَمَلَكَ الْمَوْتِ
أَرْقُ عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ مِنَ الْأُمَّ الشَّفِيقَةِ عَلَيَّ وَ لِدَهَا»^۱

ای مسمع! تو اهل عراق هستی، آیا نزد قبر حسین علیه السلام نمی آیی؟ عرض کرد: نه، چون من شخص مشهوری در بصره هستم و اطراف ما کسانی هستند که هوادار خلیفه هستند و دشمنان ما از نواصب و دیگران زیاد هستند، و از آنها ایمن نیستم که خبر مرا نزد فرزند سلیمان (حاکم) ببرند. حضرت به او

فرمودند: آیا پس آنچه را به او (حضرت ابوعبدالله علیه السلام) گذشت یاد نمی‌کنی؟ گفت: بله. حضرت فرمودند: و سپس جزع می‌کنی؟ گفت: بله والله، و آنقدر اشک می‌ریزم تا خانواده ام اثر آن را بر من می‌بینند، و از غذا امتناع می‌کنم به نحوی که اثر آن در چهره‌ام نمایان می‌شود.

حضرت فرمودند:

خداوند بر اشک تو رحمت آورد. آگاه باش! تو از گروهی هستی که در زمرة اهل جزع بر ما به شمار می‌آیند، و کسانی که در ناراحتی ما ناراحت و در خوشحالی ما خوشنود می‌شوند، در خوف ما خوف دارند و در امنیت ما، امنیت. زودا که تو حضور پدران مرا و وصیت ایشان را هنگام مرگ به ملک الموت خواهی دید، و آنچه تو را به آن بشارت می‌دهند، برتر است. و ملک الموت برای تو دلسوزتر و مهربانتر از مادر مهربان برای فرزندش خواهد بود.

از ابان بن تغلب نقل شده که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «نفس

المهموم لظلمنا تسبیح، و همه لنا عبادة، و کتمان سرنا جهاد فی

سبیل الله»^۱

۱. امالی المفید: ۲۰۰، بحار الانوار ۴: ۲۷۸

نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است، اندوهش برای ما، عبادت است و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست.

ما عضو این خانواده هستیم و در اصول و عقاید و حب و بغض و دوستی و دشمنی در آن عضویت داریم. نشانه این دوستی و ولایت، این است که در غمهایشان غمگین و در شادی‌هایشان شاد هستیم.

برای چه غمها و شادیهای درونی مان را به صورت شعار نشان می‌دهیم و در محافل اجتماعی میان دشمنان و دوستان ظاهر می‌کنیم؟

برای چه در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بر اعلان حزن و گریه و زاری در مصائب امام حسین علیه‌السلام تأکید شده است؟

بکرین محمد الازدی گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: «تجلسون و تحدثون؟ قال: قلت: نعم جعلت فداك، قال: تلك

المجالس احبها فاحيوا امرنا، فرحم الله من احيا امرنا»^۱

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: آیا با هم می‌نشینید و گفتگو می‌کنید؟ گفتم: آری فدای تو شوم. فرمود: من اینگونه مجالس را دوست می‌دارم؛ امر ما را زنده بدارید. خداوند رحم آورد بر

کسانی که امر ما را زنده دارید. احیاء می کنند.

دلیل این اعلان و تظاهر و شعارها همان اعلان هویت ایمانی ماست و پیوستگی ما به اهل بیت علیهم السلام را نشان می دهد، همان چیزی که ما را در طی این عصرها از جریانات فرهنگی، فشارها و دشمنی ها مصون نگه داشته است.

همراهی و اطاعت

شاید کلمه «همراهی» از زیباترین الفاظ برای بیان عضویت در مدرسه اهل بیت علیهم السلام باشد. همراهی در خوشی و ناخوشی و سختی و آسانی و صلح و جنگ در قالب واژگان تأثیر برانگیزی در زیارت جامعه کبیره آمده است: «معکم معکم لا مع عدوکم» من با شما هستم، با شما، نه با دشمنان شما. در بعضی از روایات این جمله آمده است: «لامع غیرکم» نه با غیر شما. این عبارت معنای ولایی وسیع تری نسبت به عبارت «لامع عدوکم» دارد.

اطاعت فرهنگی

تبعیت و اطاعت، مفهوم گسترده‌ای در ولایت دارد. تبعیت شامل تبعیت در جنگ و صلح و حب و بغض و فکر و بینش و درک و شناخت می شود. ما آزادیم که علم را، از هر جایی که یافتیم فرا بگیریم، چه در شرق و چه در غرب. ولی اجازه نداریم

و درست نیست که بینش و شناخت دینی را جز از مصدر وحی و اهل بیت علیهم‌السلام که از مصدر وحی دریافت می‌کنند، بگیریم. چرا که آنها اهل بیت نبوت، معدن رسالت، محل رفت و آمد ملائکه و نزول وحی و مخازن علم هستند، همانطور که در زیارت جامعه کبیره آمده است.

میان علم و بینش فرق وجود دارد، علم بر رفتار و عقیده و طرز فکر انسان و روش او در عبادت و رابطه و معاشرت و کار و فعالیت اجتماعی و سیاسی و تبلیغاتی او اثر مستقیم ندارد، ولی بینش و فرهنگ چنین نیست. لذا کسب بینش جز از طریق وحی درست نیست.

علوم شاخه‌های بسیاری دارد مانند: داروشناسی، تجارت، اقتصاد، حسابداری، ریاضیات، مهندسی معماری، الکترونیک، دانش هسته‌ای، جراحی، پزشکی، فیزیولوژی، مکانیک، فیزیک و غیره. مردم آزادند که علم را از هر منبعی که یافتند، فرابگیرند حتی اگر منبع علم، کافر باشد، چرا که علم سلاح و قدرت است و مؤمنان باید اسلحه و قدرت را از دشمنانشان بگیرند.

ولی فرهنگ شامل مواردی مانند اخلاق، عرفان، فلسفه، ایمان، علم، دعا، تربیت، تهذیب، آداب معاشرت، روش زندگی اجتماعی، رفتار و ادب و غیره می‌شود.

بینش و فرهنگ را نباید جز از طریق وحی کسب کنیم، زیرا که می‌تواند بر رفتار انسان و فهم و روش زندگی و رفتار و رابطه اش

با خدا و مردم و باخودش و با مسائل گوناگون اثر مستقیم بگذارد. بینش و فرهنگ، علم را مصون نگه می‌دارد و آن را از آسیبها حفظ می‌کند، به شرط آنکه علم با بینش و فرهنگ درست و هدفمند همراه شود وگرنه علم می‌تواند به وسیله ای برای تخریب و فساد تبدیل شود.

قرآن کتابی فرهنگی است که خداوند تبارک و تعالی آن را برای هدایت فکر و رفتار انسان نازل کرده است؛ نه کتابی که در آن به دانش‌هایی از قبیل نجوم و گیاه شناسی و جانور شناسی و پزشکی و فیزیولوژی و غیره دست یابند. لذا درست نیست که با قرآن مانند یک کتاب علمی محض معامله شود.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿شهر رمضان الذی انزل فیهِ

القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان﴾^۱

ماه رمضان ماهی است که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.

نیز می‌فرماید: ﴿واذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم

من الکتاب و الحکمة یعظکم به﴾^۲

۱. بقره ۱۸۵

۲. بقره ۲۳۱

و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی را که بر شما نازل کرده که شما را با آن، پند می‌دهد خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱

این، بیانی است برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران.

نیز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾^۲

ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم. همچنین می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ فَصْلَانًا عَلٰى عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۳

ما کتابی برای آنها آوردیم که آن را با آگاهی شرح دادیم (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند.

۱. آل عمران ۱۳۸

۲. اعراف ۵۲

۳. نساء ۱۷۴

و می‌فرماید: ﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۱
 این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و
 رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.

بنابراین قرآن کتابی روشنگر و نوری در زندگی مردم و وسیله
 هدایت آنها است. بدین روی، کسب بینش تنها در صورتی درست
 است که از طریق شخص معصوم باشد که از مصدر وحی نقل
 می‌کند، چرا که هزینه خطا و انحراف در بینش، هزینه‌ای سنگین
 است که در مورد علم این‌گونه نیست.

رسول خدا ﷺ همان منبع معصومی است که وحی بر او نازل
 می‌شود و به وسیله او به ما می‌رسد. طبعاً پس از رسول خدا ﷺ
 این وحی قطع می‌شود، ولی پیامبر خدا ﷺ در میان ما جانشینانش
 را از اهل بیتش قرار داده است؛ عادلانی که اهل قرآن هستند، بینش
 و معرفت را از رسول خدا ﷺ گرفته‌اند.

رسول خدا ﷺ آنها را در تمام علوم، مرجعی برای مسلمانان
 قرار داد. عادلان اهل قرآن نسلی پس از نسل دیگر، مرجعی برای
 مسلمانان قرار گرفتند تا خداوند، زمین و آنچه روی آن است به
 امام زمان (عج) برساند. این حقیقت در حدیثی آمده که در نزد دو
 گروه سنی و شیعه صحیح است:

متن حدیث بدین شرح است :

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي؛ أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا
لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، لَنْ تَضَلُّوا
بعدي»

من دو یادگار در میان شما بر جای می‌نهم: کتاب خدا و
عترتم که اهل بیت و خاندان من‌اند؛ این دو از هم جدا نمی‌شوند
تا اینکه بر حوض بر من وارد شوند و مادامی که به آن دو
(توأمان) چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید.

رسول الله ﷺ در بیشتر جاها این الفاظ را تکرار کرده که غدیر
خم یکی از این موارد بوده است.
پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند:

«مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجا، ومن تخلف
عنها غرق»^۱

مثل اهل بیتم در میان شما همانند کشتی نوح در میان قوم
نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات یافته و هر کس از
آن تخلف کند غرق شود.
و همچنین رسول خدا (ص) می‌فرماید:

۱. الحاکم در مستدرک الصحیحین آن را روایت کرده است.

«أهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف»^۱

اهل بیت من مایه امان و امنیت امتم از اختلاف هستند.

احادیث صریح فراوان و واضحی وجود دارد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان را بعد از خودش به اهل بیتش می‌سپارد، و از آنها می‌خواهد که پس از او ویژگی‌ها و معارف دینی‌شان و احکام خدا و سنتهای پیامبرش و احکام مربوط به حلال و حرام را از آنها بگیرند. سید مرتضی فیروزآبادی در کتاب با ارزشش، «فضائل الخمسه من الصحاح الستة» قسمتی از این احادیث را گرد آورده است؛ بنابراین در اینجا بیش از این توقف نمی‌کنیم.

کسی که از اهل بیت جدا شود و فاصله بگیرد، از آنها پیشی بگیرد و یا عقب بماند؛ بدون شک طریق ضلالت و گمراهی را می‌پیماید، چراکه راه خداوند تبارک و تعالی یکی است و تغییرپذیر نیست.

این قضیه را رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جاهای زیادی بیان کرده است که یکی از آنها را در حدیث ثقلین ذکر کردیم: «ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی: اگر پس از من به این دو تمسک جوئید هرگز گمراه نمی‌شوید.»

این موضوع داخل در دایره اجتهاد نمی‌شود که عده‌ای از مردم

۱. مستدرک الصحيحین ۳: ۱۴۹

رمز گشایی از نکته‌های ناب ولایی ۴۳

را هدایت و عده دیگری را گمراه کند، یا به پندار غلط بعضی، خداوند شخص هدایت شده را با دو اجر و خطاکار را با یک اجر پاداش می دهد. بدیهی است که با وجود نص، نمی توان اجتهاد کرد.

در زیارت جامعه آمده است:

«فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ لَكُمْ، وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ، وَ فَصَلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»

پس روگردان از شما خارج از دین است، ملازمان ملحق شونده به شما است، و کوتاهی کننده در حقتان قرین نابودی است. و حق همراه شما و در شما و از شما، و برای شما است. شما اهل حق و سرچشمه آن هستید. سخن جدا کننده حق از باطل نزد شماست، آیات خدا پیش شما و نور و برهانش نزد شماست.

پس هرکس راه خدا و هدایت و خط مشی او را می خواهد، ناگزیر باید آن را از اهل بیت بجوید و راه آنها را برود، چراکه اهل بیت علیهم السلام جز به خدا دعوت نمی کنند و جز به سوی او راهنمایی نمی کنند.

اطاعت و تسلیم

جوهر ولایت، اطاعت و تسلیم است. اطاعت فقط در صورتی ارزش دارد که در جایگاهش قرار گیرد، وگرنه ارزشی ندارد. سرپیچی و انکار نیز فقط در برابر طاغوت ارزشمند است.

کلام الهی این دو ارزش را می‌رساند: ﴿والذین اجتنبوا الطاغوت

ان یعبدوها و أنابوا الی الله لهم البشری﴾^۱

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی

خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست.

نیز می‌فرماید: ﴿ان اعبدو الله واجتنبوا الطاغوت﴾^۲

خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

اطاعت و عبودیت در کنار انکار و اجتناب، امری واحد هستند

که خداوند تبارک و تعالی ما را بدان امر کرده است.

﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾^۳

خدا را و پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را از

خودتان اطاعت کنید.

و در آیه دیگر: ﴿یریدون ان یتحاکمو الی الطاغوت و قد امروا

۱. زمر، ۱۷

۲. نحل، ۳۶

۳. نساء، ۶۰

ان یکفروا به^۱

می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. ائمه اهل بیت علیهم‌السلام همان اولیای امور بعد از رسول خدا صلی‌الله‌ع‌یه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم هستند که اطاعت از آنها و تسلیم در برابر امر آنها همراه با اجتناب از دشمن‌شان است.

توحید در اطاعت

اطاعت از رسول خدا (ص) و اهل بیتش، اطاعت از خدا و رسول است. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«من اطاعکم فقد اطاع الله، و من عصاکم فقد عصی الله»

کسی که شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده و هر که از شما نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

تسلیم

از نشانه‌های اطاعت، تسلیم است، یعنی فرمانبرداری کامل و عدم اعتراض و انکار. از بارزترین موارد تسلیم، تسلیم قلبها است.

«مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ»

در برابر شما تسلیم هستم، دلم تسلیم شماست، رأیم تابع شماست.

«سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمَّ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمَّ»

دوست دوستدار شما و دشمن دشمنان شما هستم.

ولایت منحصر به دوستی اولیای امور نیست، بلکه دوستی دوستداران و دشمنی دشمنان آنها را نیز در بردارد.

این درک درست ولایت و برائت است. جمله «سَلِّمْ لِمَنْ

سَأَلَكَمَّ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمَّ» نقشه راه جامعه به سوی ناحیه صلح و ناحیه جنگ را به خوبی سامان می‌دهد. در اینجا «حرب» به معنای فاصله گرفتن و برائت است نه جنگ، چرا که بین برائت و جدایی و بین جنگ فرق وجود دارد.

رابطه اجتماعی ما فقط به وسیله برائت و ولایت سامان می‌گیرد. پس گاهی ممکن است به سبب این برائت و ولایت، رابطه مان را با خانواده و همسایه هایمان قطع کنیم، اما به مردمی که از نظر زمانی و مکانی با ما فاصله دارند بپیوندیم.

در زیارت عاشورا آمده است: «انی سلم لمن سالمکم و حرب

لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم»

من در صلح و سازش با کسی که با شما در صلح است و در

جنگ با کسی که با شما در جنگ است. دوستم با کسی که شما

را دوست دارد و دشمنم با کسی که شما را دشمن دارد.
خبری از عمار رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که درباره امام
علی رضی الله عنه فرموده‌اند: «انه منی و انا منه... حربه حربی، و حربی
حرب الله، و سلمه سلمی، و سلمی سلم الله»^۱
او از من است و من از اویم... دشمن او دشمن من و دشمن
من دشمن خداست. و دوست او دوست من و دوست من،
دوست خداست.

ترمذی در کتاب الصحیح از زید بن ارقم نقل کرده که: رسول
خدا صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: «انا
حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم»^۲
من دشمن کسی هستم که شما با او دشمنید و دوست کسی
هستم که شما با او دوستید.

ابن ماجه در سنن روایت کرده: «انا سلم لمن سالمتم و حرب
لمن حاربتم»^۳

من دوست کسی هستم که شما با او دوستید و دشمن کسی

۱. بحار الانوار ۳۳: ۱۸ ح ۳۷۶ از کفایه الاثر

۲. صحیح ترمذی، کتاب المناقب باب ۱۶، فصل فاطمه بنت محمد ۲: ۳۱۹

۳. مقدمه سنن ابن ماجه باب ۱۱ ص ۱۴۵

هستم که شما با او دشمنید.

این حدیث را حاکم در «مستدرک الصحیحین»، ابن اثیر الجزری در «اسد الغابه»، متقی در «کنز العمال»، سیوطی در «الدر المثور» در تفسیر آیه تطهیر سوره احزاب و هیشمی در «مجمع الزوائد» روایت کرده‌اند.^۱

این همان معنای توحید در دشمنی و دوستی است، چراکه دشمنی و دوستی با اهل بیت همان دشمنی و دوستی با رسول خدا ﷺ است، یعنی همان دشمنی و دوستی با خداوند ﷻ. و دیدیم که تمامی اجزای ولایت و برائت، از مقوله توحید هستند.

یاری و انتقام

مسأله ولایت، دشوار است، زیرا دوستی و دشمنی در هنگام آسانی و سختی است. اگر این مسئله فقط در صلح و آسانی تحقق می‌یافت، آسان بود. ولی یکی از لوازم این ولایت، یاری رسانی و خونخواهی است و هیچ ولایتی بدون یاری رسانی وجود ندارد. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أَوْلَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۲

آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند.

۱. این منابع از کتاب «فضائل الخمسه من الصحاح الستة» فیروز آبادی ۱: ۳۹۶-

۳۹۲ نقل شده است.

۲. انفال، ۷۲

ولایت حقیقی هرگز از انتقام جدا نشود. ولایتی که صاحبش را مکلف به جنگ و نبرد و قطع رابطه نکند و او را به عمل و ضرری نکشاند، ولایت حقیقی نیست بلکه ولایتی ظاهری است.

در زیارت عاشورا از خداوند تبارک و تعالی می خواهیم که به ما توفیق انتقام و خونخواهی خونهای پاکی را که به خاطر ظلم و دشمنی در کربلا ریخته شد، بدهد.

«فاسأل الله الذی اکرم مقامک و اکرمنی بک أن یرزقنی طلب

ثارک مع إمام منصور من أهل بیت محمد ﷺ» اینک از خدایی که مقام تو را گرامی داشت و مرا هم به واسطه دوستی تو عزت بخشید، می خواهیم که روزی من گرداند تا همراه با امام یاری شونده از اهل بیت محمد ﷺ خون خواه تو باشم.

در همین زیارت آمده است: «وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ

الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»

و از او می خواهیم که مرا به مقام پسندیده شما در پیش خدا برساند و خونخواهی شما را همراه با امام راهنمای آشکار گویای به حق که از شما (خاندان) است روزی ام دارد.

در زیارت جامعه کبیره آمادگی کامل خود را برای یاری اعلام

می کنیم: «نصرتی لکم معدة» یاریم نسبت به شما آماده است.

محبت و دوستی

محبت و دوستی از پایه‌های ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است. قرآن درباره این قضیه به صورت پی در پی و در همه حال، به مردم تذکر می‌دهد.

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱

من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت).

منظور از کلمه قریبی در این آیه بدون هیچ بحثی، اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

این همان محبت واجب است که در زیارت جامعه آمده است: «لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ» خداوند دوستی شما را بر خلق واجب داشت و به شما مرتبه بلند عطا کرد.

این دو ویژگی یعنی اطاعت و محبت، روح ولایت و اساس و بنیان آن هستند. از امام صادق علیه‌السلام درباره محبت سؤال شد: «هل الحب من الدین؟» آیا محبت جزء دین است؟ امام فرمودند: «هل الدین الا الحب؟»^۲ آیا دین چیزی غیر از محبت است؟

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند: «و لو أن رجلاً أحب

۱. شوری ۲۳

۲. مستدرک الوسائل ۱۵: ۱۲۹ ح ۲.

حَجْرًا لِحْشَرَةِ اللَّهِ مَعَهُ»^۱

اگر کسی سنگی را دوست بدارد خدای عزوجل او را با آن سنگ محشور خواهد کرد.

محبت از مقولات توحید است.

کسی که خدا را دوست دارد، پیامبرش و اهل بیت پیامبرش را دوست می‌دارد. از سوی دیگر، هر کسی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیتش را دوست دارد خداوند را دوست دارد.

از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «أَحْبَوْنِي بِحُبِّ اللَّهِ

وَأَحْبُوا أَهْلَ بَيْتِي بِحُبِّي»^۲ مرا به خاطر محبت به خداوند دوست بدارید، و اهل بیتم را بخاطر محبت به من دوست بدارید.

در زیارت جامعه نیز آمده است: «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ

مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ»

هر که به شما محبت ورزد به خدا محبت ورزیده و هر که با

شما کینه‌توزی کند، با خدا کینه‌توزی کرده است.

در مورد مؤمنان نیز چنین است:

کسی که خدا را دوست بدارد مؤمنان را نیز دوست می‌دارد. و

هر کس مؤمنان را دوست بدارد، ناگزیر خدا را نیز دوست می‌دارد.

۱. أمالی الصدوق: ۱۷۴ مجلس ۳۷ ح ۹، روضه الواعظین: ۴۵۷

۲. صحیح الترمذی ۱۳: ۲۶۱

محبت به خداوند باید شدیدترین وقوی ترین محبتها در وجود انسان باشد، به گونه‌ای که انسان غیر از خدا و جز در راه خدا چیزی را دوست نداشته باشد.

خداوند ﷻ هشدار می‌دهد: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ... أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند. و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند.

و همچنین خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۲
اما آنها که ایمان دارند، محبت شان به خدا، (از هر محبوب دیگر) شدیدتر است.

در دعا آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَ

۱. توبه ۲۴

۲. بقره ۱۶۵

اجعل خَشِيَّتَكَ أَحْوَفَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي، وَ أَقْطَعُ عَنِّي حَاجَاتِ
الدُّنْيَا بِالشَّوْقِ إِلَى لِقَائِكَ^۱ خدایا محبت به خودت را دوست
داشتنی‌ترین عامل نزد من قرار ده و خوف از خود را بیشترین
خوف نزد من قرار ده، و حاجات دنیا را از من به شوق دیدارت
قطع کن.

این حقیقت در متون زیادی از احادیث روایت شده، از جمله
امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: آگاه
باشید! کسی که در راه خدا دوست بدارد و در راه او دشمنی
بورزد و در راه او بخشش کند و در راه او باز دارد، از
برگزیدگان خداوند و مؤمنان نزد خدا است. آگاه باشید! اگر
دومؤمن در راه خداوند صلی الله علیه و آله دوستی بورزند و در راه او خالصانه
عمل کنند، مانند یک جسم واحدند که اگر یکی از آن دو جایی
از بدنش آزرده شود، دیگری درد آن قسمت را می‌یابد.^۲

محبت بر دو نوع است: محبت ساده که عمقی ندارد و محبت
آگاهانه که در امتداد محبت خداوند صلی الله علیه و آله است. محبت اول ارزشی در
تاریخ و در زندگی و سرنوشت مردم ندارد، بلکه نوعی از علاقه
است که به سراغ انسان می‌آید. ولی محبت آگاهانه و بیدارانه در

۱. کنز العمال ۸ : ۳۷

۲. بحار الانوار ۷۴ : ۲۷۹-۲۸۰

امتداد محبت خداوند تبارک و تعالی می آید. این محبت آگاهانه غیر از محبت معمولی و کم عمقی است که مردم آن را می شناسند و تنها در امتداد محبت خداوند است.

این محبت خصوصیات و نشانه‌های بارز و شناخته شده ای دارد. **خصلت اول** این که هرگز از برائت جدا نمی شود و همواره همراه دشمنی و کینه ای است.

در زیارت جامعه آمده است: «موال لکم و لاولیائکم، مبعض لاعدائکم و معادلهم»

دوست شما و دوست دوستداران شما هستم و بغض دشمنانتان را در دل دارم و دشمن آنها هستم.

خصلت دوم این که در مردم امتداد می یابد، همانطور که در امتداد محبت خدا قرار می گرفت.

ممکن نیست که انسان شخصی را در راه خدا دوست بدارد، اما کسی را که او را در راه خدا دوست می دارد، دوست نداشته باشد.

خصلت سوم این که به موضع عملی در میدان جنگ و صلح تبدیل می شود: «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» دوستدار دوستداران شما و دشمن دشمنان شما.

خصلت چهارم: این که محبت برای خدا و دشمنی در راه خدا نقشه راه کاملی از روابط اجتماعی ایجابی و سلبی، دوستانه و دشمنانه و پیوستگی و انقطاع را به شکلی دقیق در جامعه انسانی ترسیم می کند.

تأیید و رد

در دایره ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، باید از فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم‌السلام دفاع کنیم و آنچه را آنها تأیید کردند تأیید و آنچه را آنها رد کردند رد کنیم.

میدان فرهنگی و شناختی در تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام از وسیع‌ترین میدانهایی است که در معرض هجوم و دشمنی از طرف دشمنانشان قرار گرفته است.

فقیهان اهل بیت علیهم‌السلام و دانشمندان مکتب ایشان از معارف و فرهنگ و فقه و شناختشان از اسلام، دفاع کردند.

تأیید و عدم تأیید در این دایره در راه جهاد و جنگ و دوستی و دشمنی قرار می‌گیرد.

در زیارت جامعه آمده است:

«سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ
مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ»

در صلح با هر که با شما در صلح است و در جنگ با هر که با شما جنگید، حق می‌دانم آنچه را شما حق دانستید، باطل می‌دانم آنچه را شما باطل دانستید.

میراث و انتظار

ولایت در طول تاریخ گذشته و آینده امتداد می‌یابد و هیچ زمانی از

این ولایت خالی نیست. از همان زمان آغاز تاریخ یعنی از زمان حضرت آدم و نوح علیهم‌السلام تا انتهای تاریخ میدان این ولایت است، چنانکه حضرت مهدی (عج) از خاندان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم ظهور می‌کند تا زمین را پر از عدل و داد کند و زمین را از چنگ ظالمان بیرون آورد. بدین‌سان، وعده الهی که در تورات و زبور آمده، تحقق می‌یابد.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحِينَ﴾^۱

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

منظور از کلمه ذکر در این آیه همان تورات است. این وعده خداوند عزوجل در تورات و زبور و قرآن است. اهل بیت علیهم‌السلام وارثان انبیاء و صالحان در تاریخ هستند و میراثی که از انبیا و صالحان به ارث می‌برند، نماز، ذکر، زکات، حج و دعوت به خداوند است.

زیارت وارث امام حسین، این وراثت شناختی و فرهنگی و بینشی و جهادی و رسالتی امام حسین علیه‌السلام را از پیامبران علیهم‌السلام بیان می‌کند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ...»

سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث
نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست خدا، سلام
بر تو ای وارث موسی همسخن خدا، سلام بر تو ای وارث
عیسی روح خدا.

این وراثت در اعماق تاریخ از زمان حضرت آدم و نوح علیهم‌السلام تا
زمان رسول خدا (ص) و علی علیه‌السلام همچنان پابرجاست و امام
حسین علیه‌السلام در کربلا و در روز عاشورا تمام این میراث شناختی و
بینشی و فرهنگی و جهادی عظیم را مجسم کرد.

بنابراین ولایت تاریخی عمیق دارد که در اعماق تاریخ نفوذ
کرده است و اهل بیت علیهم‌السلام مسیر طولانی انبیا را به ارث می‌برند و
ما این تاریخ را از آنها به ارث می‌بریم.

میراث آنها نماز، روزه، حج، زکات، امر به معروف و نهی از
منکر، جهاد، دعوت به خدا، ذکر و اخلاص و سایر ارزشهای
توحیدی است. باید چنان این مواریث را درست و دقیق نگاه داریم
که مثالی برای این سخن خداوند تبارک و تعالی قرار نگیریم: ﴿فخلف من

بعدهم خلف اضعوا الصلاة﴾^۱

اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز
را تباه کردند.

بلکه نماز را حفظ کنیم و آن را به پا داریم و به آن دعوت کنیم، همانطور که پیشینیان ما در گذشته آن را نگاه داشتند، و ان شاء الله از کسانی باشیم که به این سخن خداوند تبارک و تعالی رهنمون می‌شوند: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾^۱

اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

پس در درونمان و جامعه‌مان و خانواده خود، این میراث الهی بزرگ را- که از پیشینیان صالحمان، بزرگی بعد از بزرگی و نسلی بعد از نسلی به ارث برده ایم- حفظ می‌کنیم؛ این ناشی از امتداد ولایت در اعماق تاریخ و همان میراث است.

ولایت امتدادی آینده نگر در اعماق آینده دارد؛ از آن جهت که منتظر ظهور امام مهدی از آل محمد ﷺ هستیم و با ظهورش منتظر فرج و پیروزی بزرگ و انقلاب جهانی هستیم که خداوند از قبل در کتابش قرآن و تورات و زبور ما را از خبر داده است. انتظار مانند انتظار خسوف ماه و کسوف خورشید نیست، بلکه معنایی سلبی و ایجابی دارد. یعنی همان آمادگی علمی و عملی بر روی زمین برای آماده کردن زمین و جامعه جهت ظهور امام عصر (عج) برای انقلاب جهانی بزرگی که امام زمان (عج) آن را رهبری می‌کند.

معنای انتظار بنابراین فهم ایجابی برای این کلمه، امر به معروف

و نهی از منکر و دعوت به خدا و جهاد با ظالمان و اعلام قدرت خدا و انتشار فرهنگ ربانی در زمین و برپایی نماز و از این دست از انواع آمادگی برای انقلاب جهانی بزرگ آینده است.

زیارت جامعه کبیره به این جنبه آینده‌ای ولایت اشاره می‌کند:

«مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ... حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهَ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَيُرِدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَيُمْكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ»

چشم به راه فرمان شمایم، در انتظار حکومت شما به سر می‌برم... تا زمانی که تا خدا دینش را به وسیله شما زنده کند و شما را در ایامش بازگرداند و برای عدالتش آشکارتان نماید و در زمینش پابرجایتان فرماید.

عبارت «یمكنکم فی ارضه» به آیات آغازین سوره قصص اشاره

می‌کند:

﴿و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم

أئمةً و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض﴾^۱

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم.

نشانه‌های این انتظار چنین است: عمل، حرکت، تلاش، صبر،

مقاومت، برپایی دین خدا، آمادگی برای برپایی حکومت الهی بر روی زمین، دعوت به سوی خدا، امر به معروف، نهی از منکر، نبرد با باطل و منکر و جهاد با رهبران کفر.

جلوه متاثر کننده‌ای از ندبه‌ای را که مؤمنان با آن امامشان را در فراقش و در انتظار فرجش به او خطاب می‌کنند، برای شما بیان می‌کنیم:

«أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُوْا مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ»

کجاست حضرت بقیة الله که خالی از عترت هادی امت

نخواهد بود؟

«أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ؟ أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ

وَالْعَوْجِ؟ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟»

کجاست آنکه برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده؟ کجاست آنکه منتظریم اختلاف و کج رفتاریهای اهل عالم را اصلاح کند؟ کجاست آنکه امیدواریم اساس ظلم و دشمنی را از عالم براندازد؟

«أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ

الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ؟ أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟»

کجاست آنکه برای تجدید فرائض و سنن اسلام که محو و فراموش گردیده؛ ذخیره است؟ کجاست آنکه برای برگردانیدن

ملت و شریعت مقدس اسلام اختیار گردیده؟ کجاست آنکه
آرزومندیم کتاب و حدود آن را زنده سازد؟

«أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟ أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ أَيْنَ
هَادِمُ أُنْبِيَةِ الشُّرْكِ وَ النَّفَاقِ؟ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ
وَ الطُّغْيَانِ؟»

کجاست آنکه دین و اهلش را زنده گرداند؟ کجاست آنکه
شوکت ستمکاران و متعدیان را در هم می شکنند؟ کجاست آنکه
بناهای شرک و نفاق را ویران می کند؟ کجاست آنکه فسق و
سرکشی و طغیان را هلاک و نابود می گرداند؟

«أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ الْإِفْتِرَاءِ؟ أَيْنَ مُبِيدُ الْعَتَاةِ وَ الْمَرَدَةِ؟
أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ؟»

کجاست آنکه رشته دروغ و افتراء را قطع خواهد کرد؟
کجاست آنکه متکبران سرکش را هلاک و نابود می گرداند؟
کجاست آنکه مردم ملحد، معاند و گمراه کننده را بیچاره کند؟
«أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ، وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى
التَّقْوَى؟ أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوقَى؟»

کجاست آنکه دوستان را عزیز و دشمنان را ذلیل خواهد
کرد؟ کجاست آنکه مردم را بر وحدت کلمه و تقوی مجتمع می
سازد؟ کجاست باب الهی که از آن وارد می شوند؟

«أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى؟ أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمَلِ الصَّلَاحِ وَالرُّضَا؟ أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ؟»
 کجاست صاحب روز فتح و برافرازنده پرچم هدایت در عالم؟ کجاست آنکه پریشانیهای خلق را اصلاح و دلها را خشنود می سازد؟ کجاست آنکه که از ظلم امت بر انبیاء و اولاد انبیاء دادخواهی می کند؟

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؟ أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ عَتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى؟ أَيْنَ الْمُضْطَّرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى؟ أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى؟»

کجاست آنکه انتقام خون شهید کربلا را خواهد گرفت؟ کجاست آنکه خدا بر ستمکاران و تهمت زندگان، او را پیروز می گرداند؟ کجاست آنکه دعای خلق پریشان را اجابت می کند؟ کجاست فرزند پیغمبر محمد مصطفی؟ و فرزند علی مرتضی؟

«وَابْنِ خَدِيجَةَ الْعَرَاءِ وَابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى»^۱

کجاست فرزند خدیجه بلند مقام؟ و فرزند فاطمه زهرا بزرگترین زنان عالم؟

انتظار، ترکیبی از این ندبه تأثر برانگیز و شورانگیز در امر به معروف و نهی از منکر و جهاد بر ضد ظالمان برای آماده کردن

۱. قسمت‌هایی از دعای ندبه

زمین جهت ظهور امام مهدی و گشایش و قیام اوست. این ندبه اثر گذار در قلبهای مؤمنان، مقدمه‌ای برآماده کردن زمین برای ظهور حضرت مهدی (عج) و برپایی حکومت جهانی اوست که خداوند در قرآن کریمش به ما وعده داده است. قیام حضرت مهدی (عج) پس از نسلی تحقق می‌یابد که زمین را برای ظهور و قیام آن حضرت آماده می‌کنند. این نسل آماده کننده، همان است که زمین را برای ظهور حضرت مهدی (عج) و قیام او آماده می‌کند. بنابراین معنای انتظار، تعجیل و تسریع در این هموارسازی و آمادگی به وسیله امر به معروف و تلاش و حرکت و عمل است. همانطور که گفتیم ولایت میراث است و انتظار؛ میراثی است که ما را به راه پیامبران و صالحان در تاریخ رهنمون می‌سازد و ما را به تحقق آرزوی درخشان در آینده که خداوند عَلَيْكُمْ آن را بر ما گشوده است می‌کشاند. ولی این آرزو باید همیشه با رنج و تلاش و کار همراه باشد تا به اذن خداوند تحقق یابد و تنها با چشم به راه ماندن و منتظر علائم ماندن نیست.

زیارت

از نشانه‌ها و آثار ولایت، زیارت است. زیارت حالتی واضح و قابل توجه و همگانی در رابطه ما با اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است که به آن متعهد می‌شویم و به آن دعوت می‌کنیم. زیارت در دایره ولایت، متونی

دارد که آنها را تلاوت و قرائت می کنیم؛ و آدابی دارد که باید بدان پای بند شویم. زیارت، سرشار از افکار و مفاهیم فرهنگی درباره ولایت و عمق و پهنای گسترده اش در زندگی است.

هدف از زیارت نیرومندی عضوی و فرهنگی در راه شایسته و هدایتگر در تاریخ است.

ما جزئی از این مسیر پر از ارزشهای توحیدی، اخلاص، تقوی، نماز، جهاد، زکات، امر به معروف، ذکر، شکر، صبر و قدرت هستیم.

ما جزئی تقسیم‌ناپذیر هستیم از این مسیر مبارکی که از اهل بیت علیهم‌السلام امتداد می‌یابد به سوی حرکت انبیاء علیهم‌السلام در تاریخ، از زمان حضرت آدم، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر پیامبران، سلام و درود بر آنان باد. درگیری تاریخی میان اسلام و جاهلیت و میان توحید و شرک در تمام مراحل این مسیر؛ بخشی از این شجره طیبه است که ریشه هایش در اعماق تاریخ است.

ما شاخه های این درخت هستیم و ناگزیر باید از پیوستگی عضوی به این شجره طیبه محافظت کنیم: ﴿الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء﴾^۱

آیا ندیدی چگونه خداوند، «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را

۱. ابراهیم: ۲۴

به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟!!

ناگزیر باید احساس به این پیوستگی عضوی به این شجره طیبه را در وجدان و درون و قلب و عقلمان عمیق کنیم. هر اندازه احساس پیوستگی به این شجره طیبه و این خانواده مبارک در تاریخ را در وجودمان عمیق کنیم، نیرو، شکیبایی و سرسختی‌مان را در رویارویی با هم‌اوردی‌ها و ایستادگی‌مان در راه خاردار و لغزشگاه‌هایی که بر سر راه ما هستند افزایش می‌دهیم. زیارت از مهمترین عوامل این رشد و افزایش است.

زیارت حال و هوای عاطفی قوی ای پدید می‌آورد که در آن بر وابستگی فرهنگی و بینشی و حرکتی به این خانواده مبارک و مسیر شایسته در تاریخ تأکید می‌شود.

متون زیارات روایت شده از اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص زیارت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت و انبیاء علیهم‌السلام و اولیای الهی و مؤمنان صالح، سرشار از این میراث فرهنگی و بینشی بزرگ است. زیارت، معانی و مفاهیم تشویق به سوی این مسیر و وابستگی به این خانواده مبارک و اعلام برائت از دشمنان و مخالفان آنها و کسانی را که اسباب جنگ با آنها را مهیا کردند، در بر دارد.

پیش از این درباره زیارت در فصل آخر از کتاب «الدعاء عند اهل البيت علیهم‌السلام» مباحثی آوردیم که در اینجا به آنچه در آن فصل یاد شد، بسنده می‌کنیم و دوباره تکرار نمی‌کنیم.

فواید پیوستگی به مکتب اهل بیت علیهم السلام

اکنون به آخرین قسمت این بحث می‌رسیم که در باب مراتب ولایت و برائت و فواید آن است.

ولایت و برائت، دو سکوی عروج انسان به سوی خداوند تعالی هستند که انسان بدین سان به سوی خداوند تعالی صعود می‌کند و به درجهٔ رضایت و خشنودی او می‌رسد.

در ادامه دربارهٔ احادیثی که از ائمهٔ اهل بیت علیهم السلام دربارهٔ عروجگاه‌های ولایت و برائت وارد شده است، سخن می‌گوییم.

هم‌زیستی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در دنیا و آخرت

از عبدالله بن ولید نقل شده که گفته است: «دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي زَمَنِ مَرْوَانَ. فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. فَقَالَ: مَا مِنْ بَلَدٍ أَكْثَرَ مُحِبًّا لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، لَا سِيَّمَا هَذِهِ الْعِصَابَةَ. إِنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ لِأَمْرِ جَهْلِهِ النَّاسُ فَأَحْبَبْتُمُونَا وَ أَبْغَضْنَا النَّاسُ، وَ تَابَعْتُمُونَا وَ خَالَفْنَا النَّاسُ، وَ صَدَقْتُمُونَا وَ كَذَبْنَا النَّاسُ، فَأَحْيَاكُمْ اللَّهُ مَحْيَانًا وَ أَمَاتَكُمْ [اللَّهُ] مَمَاتًا.

فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِي أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَرَى مَا

تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ أَوْ يَعْتَبِطَ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَكَذَا. وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَيَّ
حَلْقِهِ، وَقَدْ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ
وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً)، فَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^۱

در زمان مروان اموی بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. امام از
ما پرسید: شما کیستید؟ جواب دادیم: از اهل کوفه.

حضرت فرمود: هیچ شهری وجود ندارد که در آن محبان ما
بیشتر از کوفه باشد، بویژه در میان این قبیله (اشاره به قبیله بنی
کنده). خداوند متعال شما را به حقایقی هدایت فرمود که سایر
مردم از آن جاهل اند. از این رو شما مردم کوفه ما را دوست
گرفتید، در صورتی که دیگران با ما دشمنی ورزیدند. و شما از
ما پیروی کردید، در حالی که دیگران با ما مخالفت کردند. شما
ما را تصدیق کردید، در حالی که دیگران ما را تکذیب کردند.
خداوند شما را همانند زندگی ما زندگی و حیات بخشید و
همانند مردن ما بمیراند. گواهی می‌دهم که پدرم می‌فرمود:

میان هر یک از شما و دیدن آنچه موجب روشنی چشمش یا
غبطه شود، چیزی نیست جز جانش برسد اینگونه (و با دستش به

گلویش اشاره کرد). و خداوند ﷺ در کتابش فرموده است: «قطعاً رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آنان همسران و نسلی قرار دادیم». ما نسل رسول خدا ﷺ هستیم.
در زیارت عاشورای غیر معروف آمده است:

«وَ أَحِينَا مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَمْتِنَا مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ

مُحَمَّدٍ»

ما را مانند محمد و آل محمد زنده بدار و مانند محمد و آل

محمد، بمیران.

بر اساس حدیث پیامبر، خداوند کرامتش را بر آنها می پراکند.

«عن رسول الله ﷺ يقولُ اللهُ عز وجل لشيعة وشيعة أهل بيتي يوم القيامة: هلمَّ يا عبادي إليَّ لأُنشر عليكم كرامتي، فقد أُذيتُم في الدنيا»^۱

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرموده‌اند: خداوند در روز قیامت به دوستان من و دوستان اهل بیت می فرماید: ای بندگان من! بیایید بسوی من تا کرامتم را بر شما بپراکنم. زیرا براستی شما در دنیا اذیت شده و آزار دیده‌اید.

شیعیان دست به دامان ما می شوند و ما دست به دامان پیامبرمان:

۱. بحار الأنوار ۱۹: ۶۵ ح ۲ با اختلاف از عیون اخبار الرضا: ۲: ۶۰.

عن الامام الصادق عليه السلام كان أبي يقول: «ان شيعتنا آخذون بحجرتنا، و نحن آخذون بحجزة نبينا، و نبينا آخذ بحجزة الله»^۱
از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرموده: پدرم می‌فرمود:
شیعیان ما دست به دامن ما هستند، و ما دست به دامن پیامبرمان، و پیامبرمان دست به دامن خداوند است.
مرحوم علامه مجلسی فرمود: اخذت بحجزة الرحمن؛ یعنی به او متوسل شدم و چنگ زدم.

و عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام: «اذا كان يوم القيامة، اخذ رسول الله بحجزة ربه، و اخذ علي عليه السلام بحجزة رسول الله صلى الله عليه و آله، و اخذنا بحجزة علي عليه السلام، و اخذ شيعتنا بحجرتنا. فاین ترون یوردنا رسول الله صلى الله عليه و آله»^۲

از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرموده: زمانی که روز قیامت فرا رسد، رسول خدا دست به دامن پروردگارش می‌شود، علی دست به دامن پیامبر خدا می‌شود، و ما دست به دامن علی می‌شویم و شیعیان ما دست به دامن ما می‌شوند. پس هر جا بخواهید، رسول خدا صلى الله عليه و آله ما را به آنجا وارد می‌کند.

۱. بحار الانوار ۶۵: ۳۰ ح ۶۰ از المحاسن: ۱۸۳

۲. بحار الانوار ۶۸: ۳۰ ح ۶۱ از المحاسن: ۱۸۳

عن علی بن الحسین علیه السلام: «ان احق الناس بالورع والاجتهاد فيما يحب الله و يرضى، الاوصياء و أتباعهم. أما ترضون أنه لو كانت فرعة من السماء، فزرع كل قوم الى ما منهم و فرعتم إلینا و فرعنا إلی نبینا؟ إن نبینا أخذ بحجزة ربه، ونحن أخذون بحجزة نبینا، و شیعتنا أخذون بحجرتنا»^۱

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمودند: سزاوارترین مردم به پرهیزگاری و اجتهاد در آنچه مورد پسند و رضایت خداوند است، اوصیاء و پیروان آنها هستند. آیا خشنود نمی شوید زمانی که بلایی از آسمان آید، هر گروهی به پناهگاه هایشان پناه برند و شما به ما و ما به پیامبرمان پناه بریم؟ پیامبر ما دست به دامان پروردگارش و ما دست به دامان پیامبرمان بزنیم و شیعیان ما دست به دامان ما هستند.

آنچه خداوند در آخرت روزی آنها می کند

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: روزی نزد پیامبر اکرم (ص) بودم که خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آیا به تو مژده ندهم ای ابوالحسن؟ امام علی پاسخ داد: بله ای رسول خدا. سپس رسول خدا فرمود: جبرئیل از خداوند خبر می دهد که او به

۱. بحار الانوار: ۶۸: ۳۱: ۶۲ از المحاسن: ۱۸۲

پیروان و محبان تو نه خصلت داده است:

۱. آسانی هنگام مرگ
۲. آرامش به هنگام وحشت
۳. روشنایی هنگام تاریکی
۴. امنیت در هنگام ترس
۵. روزی فراوان در زمان محاسبه
۶. اجازه عبور از پل صراط
۷. ورود به بهشت قبل از دیگران
- ۸ و ۹. نورشان پیشاپیش آن‌ها و از جانب راست آن‌ها روان است.^۱

و از امام امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: دوستان ما در روز قیامت، از قبرهایشان در حالی برانگیخته می‌شوند که چهره هاشان تابناک، عیوبشان پنهان، از هراس ایمن، سختی‌ها از آنها مرتفع و راهها بر آنها آسان می‌گردد. مردم می‌ترسند ولی آنها نمی‌ترسند، و مردم اندوهگین می‌شوند ولی آنها اندوهگین نمی‌شوند.^۲

از ابن عباس نقل شده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کلام

۱. بحارالانوار ۱۱:۶۸

۲. بحارالانوار ۱۵:۶۸ ح ۱۷

خداوند ﷺ پرسیدم: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾

پاسخ داد: جبرئیل رضی الله عنه فرمود:

آنان علی و پیروان او هستند. آنها پیشتر به سوی بهشتند. وبه واسطه کرم و لطفی که خدا به آنها کرده، از نزدیکان خداوند هستند.^۱

با ما و از ما هستند

از امام رضا رضی الله عنه نقل شده که فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من و این یعنی (امام علی رضی الله عنه) مانند این دو هستیم، و دو انگشت خود را به هم چسبانند. و پیروان ما همراه ما هستند. و نیز کسی که مظلومی را یاری کند، اینگونه است.^۲

از عمر بن یزید نقل شده که گفت: امام صادق رضی الله عنه فرمودند: ای پسر یزید، به خدا سوگند تو از ما اهل بیت هستی. گفتم فدایت شوم. از آل محمد هستم؟ فرمودند البته، از خودشان؛ آیا سخن خداوند را نخوانده‌ای: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ﴾ قطعاً نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از

۱. بحار الانوار ۶۸: ۲۰ ح ۳۳

۲. بحار الانوار ۶۸: ۱۹، از عیون اخبار الرضا ۲: ۵۸ و امالی الطوسی ۱: ۷۰

او پیروی کردند و این پیامبر.

و این سخن خداوند بلند مرتبه را نخواندی: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ

مَنِّي﴾^۱ پس هر کس از من پیروی کند از من است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: شیعیان ما پیوسته به ما هستند. آنچه آنها را ناراحت می‌سازد ما را ناراحت می‌کند و آنچه آنها را شاد می‌کند، موجب شادی ما می‌شود. پس اگر یکی از آنها (مسلمانان) ما را بخواهد، پس نزد آنها (شیعیان) برود، چرا که آنها دری هستند که از طریق آن به سوی ما ارتباط برقرار می‌شود.^۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: هر کس آل محمد را دوست بدارد و آنها را بر جمیع مردم مقدم بدارد به این سبب که آنان به رسول خدا صلى الله عليه وآله نزدیک‌اند و خداوند مقدمشان داشته، چنین کسی از آل محمد است. مرتبه‌اش نسبت به آل محمد و به سبب دوست داشتن آنها و پیروی کردن از آنان... و چنین است حکم خدا در کتابش: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ هر یک از شما که آنها را دوست بدارد از آنها است. و سخن حضرت ابراهیم است:

۱. بحار الانوار ۶۸: ۲۰ از امالی الطوسی ۱: ۳۰۵

۲. بحار الانوار ۶۸: ۲۴ از امالی الطوسی ۱: ۳۰۵

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»^۱ پس هرکس از من پیروی کند از من است.

رستگاری و پیروزی

از جابر بن یزید از محمد بن علی الباقر عليه السلام از ام سلمه همسر پیامبر صلى الله عليه وآله نقل شده که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: همانا علی و پیروانش همان رستگارانند.^۲

مشارکت با شهدا به سبب ولایت و برائت

در حدیث صحیحی از ریان بن شیبب نقل شده که گفت: در روز اول محرم بر امام رضا عليه السلام وارد شدم. بعد از حدیثی طولانی به من فرمود: ای پسر شیبب، اگر برای چیزی گریه کردی، برای حسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام گریه کن، چرا که به مانند گوسفند سر بریده شد و به همراه او هجده نفر از مردان اهل بیتش کشته شدند که در زمین همتایی نداشتند.

ای پسر شیبب! اگر خوشحال شوی که با پیامبر در منزلگاه های بهستی همنشین باشی، پس قاتلان حسین عليه السلام را لعنت کن. ای پسر شیبب، اگر برایت خوشایند است که ثوابی ببری به

۱. بحار الانوار ۳۵:۶۸ ح ۷۲ از تفسیر عیاشی ۳۲:۲
۲. الارشاد، سیوطی در الدر المشور و غیره. روایات در این زمینه مضامین متشابه و مکمل دارند.

مانند کسانی که با حسین علیه السلام شهید شدند، هر وقت به یادش افتادی، بگو: ای کاش من همراه آنان بودم که به آن رستگاری بزرگ دست می یافتم.

ای پسر شیب! اگر خوشحال شوی که در طبقات عالی بهشتی همراه ما باشی، برای ناراحتی ما ناراحت و برای خوشحالی ما خوشحال باش. بر تو باد به ولایت ما. زیرا اگر شخصی سنگی را دوست بدارد، خداوند در روز قیامت او را با محبوبش معشور می کند.^۱

این حدیثی صحیح است و امری است که انسان را به تأمل وادار می دارد. اگر صحت سند این حدیث نبود، ما این حدیث را حمل بر مبالغه و مسامحه می کردیم که معمولاً آن را در بعضی از احادیث مرسل و ضعیف می یابیم. بار دیگر این قسمت عجیب از این حدیث شریف را باز می خوانیم:

ای پسر شیب، اگر برایت خوشایند است که ثوابی ببری مانند کسانی که با حسین علیه السلام شهید شدند، هر وقت به یادش افتادی، بگو: ای کاش من همراه آنان بودم که به آن رستگاری بزرگ دست می یافتم.

زمانی که این آرزو درست و حقیقی باشد و این رضایت از عمل

۱. امالی الصدوق، ح ۷۹، مجلس ۲۷

امام حسین علیه السلام و اصحابش و نارضایتی از جنایت بنی امیه و یاران آنها صادقانه باشد، شخص آرزومندی که راضی به عمل امام حسین و ناراضی از عمل بنی امیه است، با دوستان و محبان امام حسین علیه السلام در ثواب یاران او که پیشاپیش او شهید شدند، شریک می شود. نیت زمانی که اصلاح شود و عزم و اراده راستین گردد، از نظر ارزش و مقام در نزد خداوند به عمل ملحق می شود. این از عجیب ترین انواع تحول در رابطه میان نیت و عمل است. تحول نیت به عمل در اجر و ثواب قانون و نظامی دارد، همانطور که تحول ماده به انرژی در علم فیزیک قانون و نظامی دارد، و این قانونی عجیب در ایجاب و سلب و در ثواب و مجازات است.

نیت به ستم کردن و رضایت به آن نیز صاحبش را در مجازات ستم کاری سهیم می کند.

محمد بن ارقط می گوید: در مدینه به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. امام به من فرمودند: آیا در کوفه سکونت داری؟ پاسخ دادم: بله. سپس فرمودند: قاتلان حسین علیه السلام را در میانتان می بینید؟ گفتم: فدایت شوم! احدی از آنها را ندیدم. فرمود: گویا تو قاتل را فقط کسی می دانی که به قتل می رساند یا کسی که در قتل همکاری می کند؟ آیا سخن خداوند را نشنیده ای: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ پیامبرانی پیش از من، نزد شما آمدند همراه با دلایل روشن و آنچه را

گفتید؛ پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟!
کدام رسول کشته شد توسط مردمانی که محمد ﷺ در
میان‌شان بود؟ حال آنکه میان او و عیسی پیامبر ﷺ هیچ رسولی
نبود، بلکه آنها (مردمان زمان حضرت محمد) به کشته شدن (آن
پیامبران) راضی بودند، پس قاتل نام گرفتند.^۱

آیه‌ای که امام صادق ﷺ به آن اشاره می‌کند از سوره آل
عمران است: ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَّا نُرْسِلَ رَسُوْلًا حَتّٰى
يَاْتِنَا بِقُرْبٰنٍ تَاْكُلُهٗ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ قَبْلِى بِالْبَيِّنٰتِ و
بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ﴾^۲

(اینها) همان کسانی (هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان
گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام
دهد): یک قربانی بیاورد، که آتش (صاعقه آسمانی) آن را
بخورد!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند و دلایل
روشن و آنچه را گفتید آوردند پس چرا آنها را به قتل رساندید
اگر راست می‌گویید؟!»

شکی نیست که خطاب در سخن خداوند ﴿فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ

۱. وسائل الشیعه، ۱۶: ۱۴۲، ح ۱۴

۲. آل عمران، ۸۳

کنتم صادقین ﴿ یهودیان معاصر پیامبر خدا ﷺ هستند. شکی نیست که این یهودیان هرگز پیامبری را نکشتند و فاصله میان آنها و قاتلان شش قرن است. ولی قرآن با این حال قتل را حقیقتاً به آنها نسبت می دهد و در این آیه قرآن به مانند آیه ﴿وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ﴾ مجاز به کار نرفته است.

این نسبت، توجیه پذیر و تفسیر پذیر نیست، مگر اینکه قاعده کلی نیت و رضایت و عدم رضایت به کاری را که صاحبش به آن راضی می شود، درک کنیم.

نیت و آرزوی صادقانه و رضایت و ناخشنودی صادقانه ارزش عمل را به طور کامل دربردارد. نسبت عمل به کسی که آن عمل را قصد می کند و صادقانه آن را آرزو دارد و از آن راضی می شود، صحیح است، همانطور که این امر در کتاب خدا آمده است.

شریف رضی در «نهج البلاغه» روایت می کند: زمانی که خداوند لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام را در برابر لشکریان جمل پیروز گردانید، یکی از اصحاب امام به ایشان گفت: دوست داشتم فلان برادرم شاهد بود تا می دید که چطور خداوند شما را بر دشمنان پیروز کرد.

امام علیه السلام فرمود: آیا خواست برادرت با ما بود؟ پاسخ داد: بله.

امام فرمود: حقیقتاً با ما حاضر بوده است و قطعاً در این

لشکرما گروهی در پشتهای مردان و رحمهای زنان حاضر بوده‌اند که زمان آنها را به وجود خواهد آورد و ایمان به وسیله آنها تقویت خواهد شد.

این قانون و سنت الهی ما را در اعمال صالحان سهیم می‌کند و ما را در برخورداری از ثواب و اجر به آنها ملحق خواهد کرد. پس ما اگر قصد انجام آن را کنیم و به انجام آن راضی شویم و به آن عشق بورزیم و صادقانه آن را آرزو کنیم، در اعمال انبیاء و اولیاء و صالحان شریک هستیم، همانطور که عکس آن نیز صادق است.

کسی که از اعمال ظالمان و جور و ظلم و مفسد اعمالشان راضی باشد و آرزو و قصد انجام آنها را داشته باشد و از آنها دفاع کند، خداوند او را با آنها محشور می‌کند، گرچه آن اعمال را انجام نداده باشد و مجازات آنها (اشخاصی که آن عمل را انجام داده‌اند) را به افراد راضی می‌چشاند.

نقل شده است که حضرت مهدی آل محمد (عج) زمانی که ظهور کند، قاتلان امام حسین علیه السلام را می‌کشد و آنها را شناسایی و تعقیب می‌کند و از بین می‌برد. این حدیث به این معناست که امام، کسانی را نیز که در آرزوی قاتلان امام حسین علیه السلام بوده‌اند به خاطر کشتن امام حسین علیه السلام می‌کشد تا زمین را از ناپاکی و ظلمشان پاک کند.

در زیارت امام حسین علیه السلام معروف به «وارث»، تشخیص و تعیین دقیق این قانون وجود دارد، از لعنت کردن قاتلان امام حسین

و کسانی که به او ستم کردند و کسانی که از کشتنش خشنود شدند.
«لعن الله امة قتلکم و لعن الله امة ظلمتکم و لعن الله امة

سمعت بذلك فرضیت به»

پس خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند مردمی که
کند مردمی که به شما ستم کردند و خدا لعنت کند مردمی که
این جریان را شنیدند و بدان راضی شدند.

گروه اول همان کسانی‌اند که جرم قتل را برعهده گرفتند. گروه
دوم همان کسانی‌اند که آنها را یاری کردند و با آنان همدست شدند
و آنها را تجهیز کردند. و اما گروه سوم همان کسانی هستند که به
قتل امام حسین راضی شدند. این گروه پر شمارترین این
گروه‌هاست و در عرصه حقیقتاً وسیعی از تاریخ و جغرافیا امتداد و
گسترش دارد.

در اینجا دوست دارم که این سخن را با روایت عطیة العوفی از
صحابی بزرگ، جابر بن عبدالله انصاری(ره)، به پایان برم، زمانی که
قبر امام حسین علیه السلام را بعد از شهادتش زیارت کرد.

در «بشارة المصطفی» به نقل از عطیه العوفی آمده که گفت: به
همراه جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه به قصد مقبره امام حسین علیه السلام پس
از شهادتش خارج شدیم. زمانی که به کربلا وارد شدیم جابر به
ساحل فرات نزدیک شد، غسل کرد، لنگی دور خود پیچید، و با
پوشش دیگری خود را پوشاند، کیسه‌ای را باز کرد که در آن مشکی

بود، آن را به بدنش پاشید. و قدمی بر نمی‌داشت مگر خدا را یاد می‌کرد، تا زمانی که به قبر نزدیک شد گفت: دستم را به ضریح بچسبان. من هم اینکار را کردم. بر قبر افتاد در حالی که از هوش رفته بود. بر او آب پاشیدم. زمانی که به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین. سپس گفت: من محبوبم را صدا می‌زنم، ولی او پاسخ نمی‌دهد. سپس گفت چگونه تو پاسخ بدهی حال آن که رگ‌هایت پاره شده و سرت از بدنت جدا شده. شهادت می‌دهم که تو پسر خاتم پیامبران و پسر سرور و آقای مؤمنان و پسر قسم خورده تقوا و پرهیزگاری و سلاله هدایت و پنجمین اصحاب کساء و پسر سرور نقیبان و پسر فاطمه علیها السلام بی‌بی زنان عالم هستی، چرا چنین نباشی با آن که دست آقا و سرور پیامبران تو را پرورده و در دامان پرهیزگاران تربیت یافتی و از سینه ایمان شیر خوردی و به وسیله اسلام از شیر گرفته شدی! پس زندگی و مرگ خوب و پاکی داشتی. اینک قلبهای مؤمنان از دوری تو ناراحت است و شکی در اینکه تو کانون خیر هستی ندارد. پس درود و خشنودی خداوند بر تو باد و شهادت می‌دهم که آنچه بر سر برادرت یحیی بن زکریا آمد، بر تو گذشت.

سپس نگاهی به اطراف قبر انداخت و گفت: سلام و درود بر شما، ای ارواحی که بر آستان حسین فرود آمدند و اقامت کردند در توقفگاه او. شهادت می‌دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را ادا نمودید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و با بی‌دینان جنگیدید و بندگی خداوند را کردید تا مرگتان فرا رسید. و قسم به

کسی که محمد ﷺ را به حق به پیامبری برگزید، قطعاً در آنچه شما در آن وارد شدید، با شما شریک هستیم.

عطیه گفت: به جابر گفتم: چطور! ما به سرزمینی فرود نیامدیم و از کوهی بالا نرفتیم و شمشیری نزدیم، حال آنکه این گروه سر و بدنشان از هم جدا شد و فرزندانشان یتیم و زنهایشان بیوه شدند؟ جابر به من گفت: ای عطیه! شنیدم از حبیبم رسول خدا ﷺ که می فرمود: «کسی که گروه و قومی را دوست بدارد، با آن قوم محشور شود. و هر کس کردار قومی را دوست بدارد، در کردارشان شریک می شود». و سوگند به کسی که محمد ﷺ را به حق به پیامبری برگزید، نیت من و اصحابم همان است که امام حسین علیه السلام و اصحابش بر آن بودند. مرا به سوی خانه های کوفه ببر.

هنگامی که کمی از راه را طی کردیم، گفت: ای عطیه آیا تو را وصیت کنم؟ گمان نمی کنم که بعد از این سفر بار دیگر تو را ملاقات کنم! دوستدار آل محمد ﷺ تا زمانی که دوستدار آنهاست دوست بدار و دشمن آل محمد را مادامی که با آنها دشمنی بورزد دشمن بدار، گرچه بسیار روزه گیر و شب زنده دار باشد. با دوستدار محمد و آل او نرمخو باش. زیرا اگر بخاطر گناهِش یک پایش بلغزد، به سبب دوستی آنها، پای دیگرش استوار شود چرا که دوستدار آنها به بهشت و دشمن آنها به دوزخ می رود.^۱

۱. بحار الانوار ۹۸: ۱۹۵ ح ۶۲ از بشارة المصطفی.

پیوست

اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند؟

در نهایت این بحث دوست داریم به این پرسش پاسخ دهیم که اهل بیت علیهم السلام که پیشوایی سیاسی و مرجعیت فقهی و علمی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت به ارث می برند چه کسانی هستند؟ می گویم: موضوع روشن تر از آن است که انسان از درک آن عاجز باشد، چرا که ممکن نیست رسول خدا صلی الله علیه و آله مرجعیت این امت را در حلال و حرام و اصول و فروع در امتداد زمان تا روز قیامت به جمع غیر معینی از مردم واگذار کرده باشد. پس ناگزیر باید این جمع، معین و واضح و شناخته شده باشند. ما به جز دوازده امام معروف، از اهل بیت علیهم السلام مجموعه روشن و واضحی را در امتداد تاریخ نمی شناسیم که امامت و مرجعیتشان در طول تاریخ بر مسلمانان اعلام شده باشد؛ اینان کسانی اند که شیعه دوازده امامی به امامتشان معتقدند و کسانی که علم و جهاد و فهمشان و میراثشان در صدها جلد از کتابهایی که علمای این مدرسه نسلی بعد از نسل آن را به ارث می برند به ما رسیده است. آنها وارثان رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیشوایی سیاسی و فقهی و معصومان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

احادیث دوازده امام بعد از رسول خدا ﷺ

به طرق صحیحی که شکی در آنها راه نمی‌یابد، از رسول خدا ﷺ روایت شده که پیشوایی هدایتگر در دوازده امیر بعد از رسول خدا ﷺ است و همه آنها از قریش هستند.

این روایات نزد محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب الصحیح^۱، مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب الصحیح^۲، ترمذی در کتاب الصحیح^۳، الحاکم در کتاب مستدرک الصحیحین^۴، احمد بن حنبل در کتاب المسند^۵ و دیگر حافظان حدیث نبوی به درجه صحت رسیده است. و ما در تاریخ اسلام دوازده امیر و امام عادل که پشت سر هم بیایند نمی‌شناسیم که واجد این اوصاف باشند: «و این کار قبل از اینکه تعدادشان کامل شود انجام نمی‌گیرد» و همچنان دین پا برجاست تا دوازده نفر آنها کامل شود» و تعدادشان تعداد رهبران بنی اسرائیل است» و غیر از اینها که در روایات صحیح آمده است... هرگز دوازده امام و امیر را - بجز اینان - با این صفات واضح در تاریخ اسلام نمی‌شناسیم. و اگر این را رد می‌کردیم، حدیث رسول

۱. صحیح البخاری، کتاب الأحکام

۲. صحیح مسلم، کتاب الأماره ۱۲: ۲۰۱-۲۰۴ ط. ۱۹۷۲ بشرح النووی

۳. صحیح الترمذی ۷: ۳۵ کتاب الفتن

۴. مستدرک الصحیحین: ۴: ۵۰۱

۵. مسند احمد: ۸۶ و ۹۲ و ۱۰۶

خدا ﷺ درست نبود و مصداقی نمی‌یافت. و این چیزی است که کسی که به سوی قبله نماز می‌خواند نمی‌گوید.

آیه تطهیر

شاهد دیگر بر آنچه ذکر کردیم، آیه مبارکه تطهیر از سوره احزاب است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱. مسلمانان تردید ندارند که پیامبر خدا (ص) تنها علی و فاطمه و حسن و حسین را بدون وجود هیچ شخص دیگری زیر عبا برد، هنگامی که این آیه نازل شد.^۲

روایات با سند صحیح از رسول خدا ﷺ بیانگر این قضیه است که رسول خدا ﷺ اهل بیت را در آنها (پنج تن آل عبا) محصور کرده است و در هنگام نزول آیه فرموده است: خداوندا اینان اهل بیت من هستند در حالی که به علی و فاطمه و حسن و حسین اشاره می‌کرد، پس ناپاکی را از آنها دور فرما و آنها را پاک گردان. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا من هم با آنها هستم؟ پیامبر ﷺ فرمود: تو جایگاه خود را داری و عاقبت به خیر می‌شوی.^۳

روایات حصر کننده اهل بیت ﷺ در خمسه طینه زیاد است. در

۱. احزاب: ۳۳

۲. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل الحسن و الحسين، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۴۷، سنن بیهقی ۲: ۱۴۹ و مصادر دیگر که بسیارند.

۳. صحیح الترمذی ۲: ۲۰۹

آنها روایات با سند صحیح هست که مجالی برای اشکال گیری نمی‌گذارد. ترمذی، الطحاوی، ابن اثیر الجزری، حاکم در «المستدرک» و سیوطی در «الدر المنثور» به طرق فراوان آن را روایت می‌کنند. این روایات صحیح و واضح و آشکارکننده در تشخیص اهل بیت علیهم‌السلام هستند، یعنی کسانی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را زیر عبا جمع کرد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدت شش ماه، هرگاه که برای نماز صبح از کنار در خانه حضرت فاطمه علیها‌السلام می‌گذشت، می‌فرمود: نماز ای اهل خانه؛ **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**

سیوطی در «الدر المنثور» در تفسیر کلام خداوند: **﴿وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾** از ابی سعید الخدری روایت کرد که گفت: زمانی که آیه: **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾** نازل شد، پیامبر برای نماز صبح به مدت هشت ماه به سوی خانه علی علیه‌السلام می‌آمد و می‌فرمود: نماز، خداوند شما را رحمت کند **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**. تمامی اینها در حضور اصحاب رسول خدا

۱. تفسیر الدر المنثور: سورة طه، ذیل آیه ۱۳۲

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام می شد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قصد داشت که از این طریق مقصود از اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ را که خداوند ناپاکی را از آنها دور و آنها را پاک و طاهر گردانیده مشخص نماید. اگر ما بدانیم که این چهار نفر از اهل بیت هستند و بدانیم که خداوند ناپاکی ها را از آنها دور و آنها را پاک گردانیده، به وسیله آنها قادر به درک این مساله خواهیم بود که چه کسانی اهل بیت هستند که امامت و مرجعیت تا پایان تاریخ در آنها جریان و گسترش می یابد. امامت و مرجعیت فقهی و فرهنگی در آنها به صورت حلقه هایی به هم پیوسته و مرتبط و به سفارش از امام پیشین شکل می گیرد تا اینکه به امام اول از آنها، علی بن ابی طالب عَلَیْهِمُ السَّلَامُ ختم شود. به این ترتیب ائمه دوازده گانه عَلَیْهِمُ السَّلَامُ که در حدیث رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنها اشاره شد، معین می شوند.